هفته نامهٔ
مجاهد
وآنان که در راه ما با جان و مال جهاد کردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکوکاران است
قرآن کریم
ارگان نشراتي جمعيت اسلامي افغانستان

د ثور اتمه، د جهاد د بری د شلمی کلیزی په اړه
د افغانستان د اسلامی جمعیت
د دارالانشاء پیغام
۲ مخ

دور ششم – سال یازدهم – شمارهٔ پنجم ۹ ثور ۱۳۹۱ ٦ جمادی الثانی ۱٤۳۳ - 28 April 2012



از فرموده های استاد شهید

باید لحظهٔ بیندیشیم و به یاد بیاوریم که هزاران فرزند صدیق وطن، برای آزادی، سرافرازی و خوشبختی مردم افغانستان جان های شیرین و سلامتی خویش را فدا کردند، دَین بزرگی برما دارند، باید بخاطر ادای این دَین، هشتم ثور روز پیروزی مجاهدین را گرامی بداریم و خاطرهٔ آن را همچنان زنده نگهداریم.

***

باید امنیت تأمین شود، آرمان شهداء و مجاهدان در تمام عرصه های حیات ملی، اجتماعی و سیاسی منعکس گردد.

***

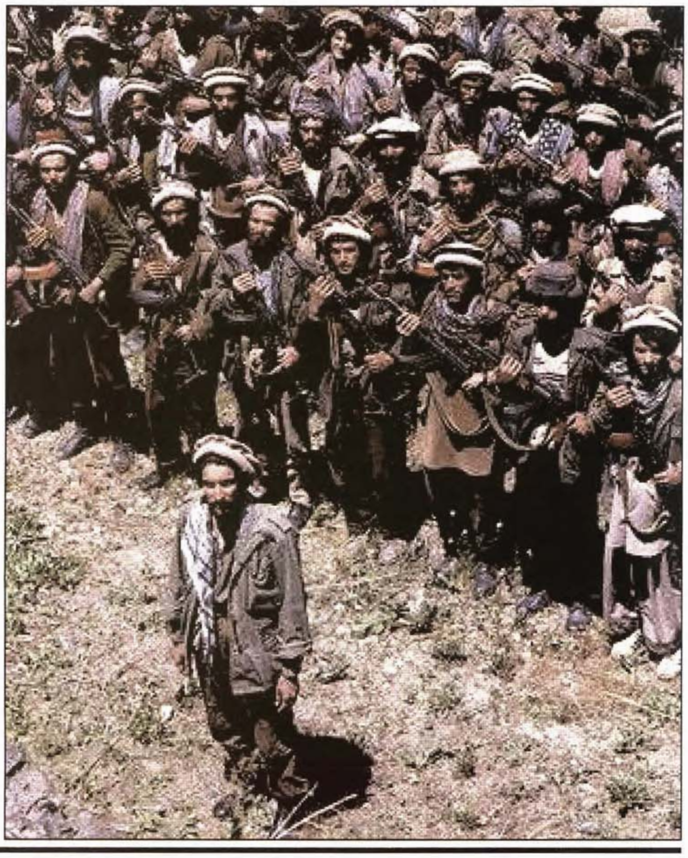
هدف این نیست که چه کسی حکومت را به دست داشته باشد، بلکه هدف این است که به چه شکل و از کدام طریق وحدت ملی افغانستان را به میان آوریم.

۸ ثور، سالروز پیروزی جهاد مردم مسلمان افغانستان مبارک باد



صلاح الدین ربانی رئیس شورای عالی صلح و سرپرست جمعیت اسلامی افغانستان:

از راه صلح به کشور باثبات و توسعه یافته می توان دست یافت
ص۳



تجلیل از هشت ثور برای چی؟
ص۵

به مناسبت روز ملی ۸ ثور
مشروعیت دولت اسلامی افغانستان
ص۲

از هفتم تا هشتم ثور
ص۵

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس: کابل تایمنی سابقه سرک دوم خانه نمبر ۴۵
شمارۀ تلفن: ۰۷۸۸٤۰۸٦۳۵ / ۰۷۷۲۰۳٦٤۱۲
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo& hotmail .com

سرمقاله

توجه به دستآوردها و افتخارات جهاد یک مسؤولیت است

پیروزی جهاد مردم مسلمان افغانستان را که بعد از چهارده سال مجاهدت و جانبازی و رشادت های فرزندان سربلند و مقاوم این کشور، با پیشکش نمودن بیش از یک و نیم میلیون شهید، صدها هزار معلول و معیوب و میلیون ها آواره، سرانجام به تاریخ هشتم ثور سال ۱۳۷۱هجری شمسی به ثمر نشست، برای خانواده های شهداء، جانبازان دوران جهاد و مقاومت، ملت غیور افغانستان و آزاد اندیشان جهان مبارکباد می گوییم.

جهاد مسلحانه و مبارزۀ مردم مسلمان افغانستان که در پی کودتای کمونستی (۷ ثور ۱۳۵۷) آغاز و با تجاوز عریان اتحاد شوروی سابق (٦ جدی ۱۳۵۸) اوج گرفت، با رهبری و خرد سیاسی، نظامی، اجتماعی و فرهنگی رهبر جهاد و مقاومت استاد شهید، و فرماندۀ نستوه، قهرمان ملی کشور شهید احمد شاه مسعود و دیگر رهبران و فرماندهان مدبر، مؤفقانه به سرمنزل مقصود (پیروزی) رسید و با این پیروزی، بزرگترین قدرت زمان به زانو درآمد. دولت اسلامی تشکیل شد که ابتداء برای مدت دو ماه حضرت صبغت الله مجددی به حیث ممثل دولت اسلامی تعیین و بعد از آن مطابق فیصلۀ شورای قیادی، شهید صلح استاد برهان الدین ربانی به حیث نخستین رئیس دولت اسلامی افغانستان قدرت را در دست گرفت. بعد از تکمیل مدت معینه، توسط شورای اهل حل و عقد (۱۳ جدی ۱۳۷۱) به حیث رئیس دولت اسلامی افغانستان تعیین گردیدند. بعد از پیروزی و تأسیس دولت اسلامی، بازهم دشمنان جهاد و مردم افغانستان با تبانی شبکه های استخباراتی کشورهای دور و نزدیک، در بی ثبات ساختن و از بین بردن ارزش های کشورما، بی رحمانه تلاش کردند، شهر کابل را به راکت بستند، در حالی که مهاجرین دوران جهاد به کشور برنگشته بودند، بار دیگر تعدادی از هموطنان ما را راهی دیار هجرت ساختند و به درد و آلام التیام نیافتۀ آنان افزودند. در حالی که دولت اسلامی از دستآوردهای کلانی (عفو عمومی، نداشتن زندان سیاسی، حکومت وسیع البنیاد، پی ریزی حکومت مستقل، آزادی مطبوعات و ...) برخوردار بود.

جهاد امر الهی، و مردم مسلمان افغانستان به تأسی از این امر مهم، بنا به فتوای علمای کشور بپا خاستند و تا پیروزی با قبولی تلفات مالی و جانی اندرین راه رزمیدند. اما از دوران پیروزی تا حال، هستند گروه ها، حلقات و کسانی که برچسپ هایی ناچسپی را به آدرس جهاد و مجاهدان پیوند می زنند که به یقین آنها کور خوانده اند.

مشروعیت جهاد مردم مسلمان افغانستان، (سالروز پیروزی مجاهدین (۸ ثور ۱۳۷۱)، شکست ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی سابق، سالروز شهادت سردار مجاهدان، سپهسالار دوره های جهاد و مقاومت شهید احمد شاه مسعود)، درج قانون اساسی و تقویم رسمی کشور است.

به مناسبت بیستمین سالروز پیروزی جهاد برحق مردم مسلمان افغانستان که این مجاهدت ها و ایثارگری های شان با خط درشت و زرین ثبت اوراق تاریخ است، به همه هموطنان متدین و مجاهدین عزیز، خانواده های شهداء، جانبازان همت بلند جهاد و مقاومت، بار دیگر شادباش گفته، به ارواح پاک همه شهیدان راه اسلام و آزادی اتحاف دعا می نماییم. و از خداوند منان مسئلت داریم تا به شهروندان کشورما، وحدت و همدلی، صلح و صفا نصیب گرداند. از دولت، رهبران و فرماندهان جهادی و مردم مسلمان کشور می طلبیم تا به بازماندگان شهداء و جانبازان دوره های جهاد و مقاومت که محتاج اند، و همچنان در پاسداری از ارزش ها، دستاوردها و افتخارات گرانسنگ جهاد و مقاومت به نحوی احسن آن تلاش و توجه داشته باشند.

به مناسبت روز ملی ۸ ثور

مشروعیت دولت اسلامی افغانستان

پوهنمل محمد نسیم فقیری

در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان طی ماده ( ) روز ملی ۸ ثور به حیث روز ملی و رخصتی عام، اعلان گردیده است.

چرا این روز بسیار مهم است و چرا متعلق به یک حزب، قوم ،سمت، مذهب و ... نیست و چرا به دور از همه هیاهوها و تبلیغات منفی، این روز ملی در تاریخ افغانستان حایز اهمیت است؟

۱- افغانستان، کشور قیام ها و اغتشاش ها است ... از چهار دهه قبل، تحول نظام های سیاسی در کشور ما بر اساس قیام برخی از افسران اردو صورت گرفته و در ساعات و یک روز، نظام حاکم سرنگون و نظام دیگر به قدرت رسیده است... درک مسایل افغانستان و دریافت راه های حل برای بحران ها و مسایل عمدتاً سیاسی کشور ما، دقت بیشتری را می طلبد و کمتر افراد دانشمند و تحلیلگر مسایل سیاسی در بیرون از کشور ما، توان پیداکردن راه های حل آن را دارند... همه می دانیم که روز های پرافتخار در تاریخ افغانستان که مورد پسند و قبول همگان باشد، بسیار کم است... دور نگذریم ، حتی در مورد استقلال سیاسی افغانستان و جهاد بزرگ ملت ما در برابر امپریالیسم انگلیس در ۱۹۱۹، هنوز سوال هایی موجود است و هنوز پرسیده می شود که چرا ۲۸ اسد را روز استقلال اعلام کرده اند؟ و... گفتیم که افغانستان، به خصوص در چهار دهه قبل و با فاصلۀ حدود پنج سال، شاهد وقوع دو کودتا بود که یکی پی دیگر توسط گماشتگان شوروی سابق صورت گرفت، در کودتای اول نقش افراد وابسته به گروه های حامی ماسکو تا حدودی پوشیده و عمدتاً نامشخص بود ولی در کودتای دوم (۷ثور ۱۳۵۷) این نقش کاملاً واضح و برجسته بود و به روز دوم کودتا، نام اعضای کمیتۀ مرکزی حزب دموکراتیک خلق (خلق و پرچم) که به صورت واضح و روشن و علنی به شوروی سابق نسبت داشتند و این نسبت را با الفاظ آشکار در سخنرانی ها و همایش ها، بارها و بارها تکرار کرده بودند... این دو کودتا (۱۳۵۲ /۲٦ سرطان و ۷ ثور ۱۳۵۷) به صراحت نشان داد که نیروهای چپ حامی ماسکو ، هوز در میان مردم ریشه و پایه ندارند و مانند اکثر کشورهای جهان سوم و شرق میانه از طریق زور و توپ و تانک به قدرت می رسند... نفوذ کمونیست ها خلقی و پرچم در جامعۀ افغانستان و میان مردم ما به صفر نزدیک بود و فقط میان محصلین و شاگردان مکاتب تا اندازه ای نفوذ داشتند... پس هوا و حرص رسیدن به قدرت، و داشتن یگانه راه رسیدن به حاکمیت را در کار روی و افسران اردو آغاز کردند و زمینه های قبلی نیز وجود داشت و آموزش افسران اردو در شوروی، بهترین راه برای آنان بود. پس کسانی که در تظاهرات خیابانی مورد توجه مردم نبودند و حتی تعداد انگشت شماری از مردم نیز آنان را همرایی نمی کردند و فقط محدود به محصلین و شاگردان مکاتب بود... و در دوران سلطنت نیز در انتخابات شورا جز یکی دو نماینده بیشتر نداشتند و آن یکی دو نیز طبق اسناد و شواهد چاپ شده، توسط رژیم حاکم آورده شده بودند.... پس یگانه راه برای این عناصر ضد آرمان ملی و حقوق بشر، توسل به زور و آمدن از طریق توپ و تانک بود و بالاخره با کودتاها و بعد با تهاجم عریان نظامی شوروی وقت، این گروه های اجیر عمدتاً یکی بعد دیگر به قدرت رسانیده شدند...

۲- جهاد و قیام مردم افغانستان برضد رژیم های مزدور دست نشانده و ضد منافع ملی و حقوق بشر، از سال ها قبل آغاز یافته بود و پس از کودتای ثور و در اولین هفته ها، قیام های مسلحانه عمدتاً از شرق و جنوب کشور اوج گرفت، زیرا مردم ما با ماهیت پوچ افکار کمونیستی گروه های الحادی آشنا بودند و استقرار نظام کمونیستی را دشمن کشور و بشریت می دانستند... قیام ها با داشتن پیشینه های موجود و افراد آموزش دیده و آشنا به سلاح از یک سو و مسلح بودن نسبی مردم از قبل سوی دیگر، پایه های لرزان رژیم دموکراتیک و خلقی را به لرزه در آورد... خلقی های سرمست از پیروزی کودتا که آن را انقلاب برگشت ناپذیر می خواندند ، به وحشت و قساوت تمام در برابر مردم قرار گرفتند و هر قیام را با شدید ترین وجهی سرکوب کردند، اما قیام های مردم خاموش شدنی نبود و همه روز در حال اوج گرفتن بود. بلآخره به آزادی ولسوالی ها و حتی ولایات انجامید ...

اختلافات شدید میان دو گروه حاکم و رد و طرد یک گروه در مرحلۀ نخست، نوبت به اختلاف شدید میان گروه حاکم خلق شد و بلآخره تره کی که او را نابغه شرق می خواندند و شعارها و هوراها برای او می گفتند و امین سفاک طی سخنرانی از طرفداران خود در کابل ننداری خواسته بود تا به احترام شخصیت بزرگ و نابغۀ شرق یعنی تره کی فقط وقتی نام او گرفته می شود، هورا گفته شود و نباید در برابر نام او (امین) هورا گفت و باصدها کف زدن از او استقبال شد و... بلاخره تره کی نیز توسط شاگرد وفادارش با بالشت خفه شد و به حیات ننگین او پایان داده شد و امین به حیث سر قوماندان اعلای قوای مسلح و فرمانده انقلاب کبیر ثور، ظاهر گردید و او نیز طی چند ماه کوتاه بر قدرت نماند و در برابر امواج طوفانی قیام های مردمی از یک سو و یورش و تهاجم عسکری شوروی ها از سوی دیگر، توسط عساکر شوروی کشته شد که تا امروز مدفن تره کی ملعون و امین سفاک، معلوم نیست و به گورستان ابدی تاریخ و بدون نشانه در روی زمین، پیوسته اند...

ببرک با همه لفاظی ها و شیادی ها و همراه شوروی ها به کابل آورده شد و پس از سال ها جنایت و خدمت در رکاب شورروی، بالاخره طبق نوشته های طرفداران و مخالفانش در کتاب ها، در جلسۀ در ماسکو، کنار گذارده شد و نجیب به جای او در همان جلسه در ماسکو تعیین گردید... و نجیب نیز با همه تغییرات عمده ای که در نظام و حزب آورد نام دموکراتیک را از نام دولت و حزب، حذف کرد و نام جمهوری و وطن را گذاشت و انقلاب ثور را تحول گفت و بالاخره از تجلیل آن نیز صرف نظر کرد و آزادی ها داد و انتخابات شورا بر گزار کرد... بالاخره در موج اختلافات گروهی پرچمی ها گیر ماند و از قدرت کنار رفت و به نمایندگی سازمان ملل پناهنده شده...

۳- رهبران تنظیم های جهادی که رهبری همه مستقر در پشاور بود و قبلاً با معاهدۀ جنیوا مخالفت ورزیده و برای آشتی و حکومت ائتلافی با بقایای تجاوز شوروی، آمادگی نشان نداده بودند، همه بر یک ادارۀ موقت دوماهه، پس از سرنگونی رژیم کابل، توافق نمودند که به نام معاهدۀ پشاور شهرت دارد. تمام احزاب و گروه های مخالف رژیم در هر جای دنیا، در شهرهای دیگر مرکزیت دارند و در آن شهر ها، موافقه ها به عمل می آید، چنانچه ادارۀ مؤقت نظام فعلی، بیش از ده سال قبل در « بن» تشکیل گردید که به نام توافقات بن، یاد می شود. و همه تنظیم ها عفو عمومی را اعلان کردند. و به اعضای رژیم های قبلی اطمینان داده شد که می توانند در کشور زندگی نمایند و یا در دولت کار کنند.

همه تنظیم ها – به شمول حزب اسلامی تحت رهبری آقای حکمتیار در پای آن معاهده امضاء کردند و برای مدت دو ماه حضرت صبغت الله مجددی به حیث ممثل ریاست دولت اسلامی و رئیس شورای جهادی اعلان گردید... بعد از سپری شدن دورۀ آقای مجددی، طبق فیصلۀ ص۴

د ثور اتمه، د جهاد د بری د شلمی کلیزی په اړه

دافغانستان د اسلامی جمعیت د دارالانشاء پیغام

شل کاله پخوا د افغانستان د خلکو پرتمین جهاد بریالی شو... د افغانستان میړنی او باتورو خلکو پس له څوارلس کلنو وسله وال جهاد څخه، الحادی، استبدادی او د بشری حقوقو مخالف نظام او همدارنګه د مخکینی شوروی اتحاد له تیری نه پاتی رژیم ،راوپرزاوه او د دی ولس یو لوی آرمان یی پوره کړ.

د افغانستان اسلامی جمعیت، د دی تاریخی بری په اړه تولو خلکو ته د زړه له کومی مبارکی وایی او د سپیڅلی جهاد د تولو شهیدانو ارواګانوته دعا کوی.

همدارنګه اوس هم ددی هیواد زرګوته خلك معلول دی او دا ورونه او خوېندی د سپیڅلی جهاد کارنامی یی په یاد وی... نو زمونږ د هیواد مجاهدین، د شهیدانو کورنی او معلولین تول د قدر او عزت خاوندان دی، د دوی اجر او ثواب خدای سره دی. او زمونږ وظیفه ده چی له دوی سره هر راز مرسته وکړو. مونږ له لوی الله څخه د خپل هیواد لپاره بنه راتلونکی غواړو چی تول افغانان له جنګ او فتنی څخه مصوون واولی.

په درناوی
دارالانشاء
۸ ثور ۱۳۹۱

صلاح الدین ربانی رئیس شورای عالی صلح:

از راه صلح به کشور باثبات و توسعه یافته می توان دست یافت

روز سه شنبهٔ هفتهٔ گذشته، صلاح الدین ربانی رسماً طی یک محفل توسط مارشال محمد قسیم فهیم، معاون اول ریاست جمهوری به اعضای شورای عالی صلح معرفی و به کار آغاز کرد. در محفلی که به مناسبت آغاز کار صلاح الدین ربانی به حیث رئیس شورای عالی صلح در مقر شورای عالی صلح برگزار شده بود، معاون اول ریاست جمهوری صلح و ثبات را در کشور یکی از مولفه های مهم و برتر راه رسیدن به ترقی و پیشرفت در جامعه دانسته افزود که، نظام کنونی در کشور در واقع نتیجهٔ تلا ش های مردم افغانستان برای رسیدن به صلح بود ولی مداخلا ت خارجی باعث ادامهٔ جنگ و تشنج در افغانستان شد. معاون اول ریاست جمهوری همچنان گفت که، حضور نیرو های خارجی در افغانستان بر بنیاد یک نیاز مبرم در جهت بیرون شدن افغانستان از دامن جنگ بوده است و در صورتی که شرایط صلح در کشور فراهم شود، آنها افغانستان را ترک خواهند کرد. معاون اول ریاست جمهوری تحمل، همدیگر پذیری و گذشت را شیرازهٔ تأمین وحدت ملی در کشور دانسته خاطر نشان کرد که، با سرکوب نمی توان به صلح رسید، همه باید همدیگر را بپذیریم و به هم احترام کنیم. پرداختن به هرگونه سیاستی که راه گشا باشد در آن صورت اعادهٔ صلح امکان می یابد و از اینرو باید مردم و همه سیاسیون کار کنند و برای وضعیت کنونی افغانستان نسخهٔ واحدی ارایه نمایند. معاون اول ریاست جمهوری خاطر نشان کرد که، در جنگ، ناهنجاری وکشمکش، شکاف سیاسی و فاصله میان مردم افزایش می یابد و وضعیت را در کشور بحرانی تر می سازد. وی افزود که، ما برای صلح کار خواهیم کرد ولی همچنان موظف هستیم تا از نظام، قانون اساسی و دیگر ارزش هایی که در ده سال گذشته به دست آمده است، حفاظت کنیم.

در این محفل صلاح الدین ربانی رئیس جدید شورای عالی صلح نیز سخنرانی مبسوط و همه جانبه ای ایراد نمودند که متن کاملاین سخنرانی را در همین صفحه می خوانید.

پروفیسور عبدالرب رسول سیاف، یکی از رهبران جهاد مردم افغانستان نیز طی سخنانی از روند برقراری مذاکره به خاطر صلح در کشور حمایت کرده اظهار داشت که، برای مسوولان نهادهای امنیتی واجب است تا در تقویت و نیرومندی نیروهای خویش بکوشند. زیرا با ضعف ما صلح در کشور تأمین شده نمی تواند.

در این محفل مولوی عطاءالله لودین معاون دوم و خانم صدیقه بلخی عضو شورای عالی صلح، مولوی قیام الدین کشاف رئیس شورای علما و روحانیون، بر تامین صلح و ثبات دایمی در کشور تاکید ورزیدند. محفل با صحبت و دعائیهٔ توسط قاضی محمد امین وقاد عضو شورای عالی صلح پایان یافت.

جلالتمآبان معاون ریاست جمهوری، رؤسای محترم مجلسین شورای ملی، رهبران عالیقدر جهادی، اعضای محترم کابینه، وکلای محترم، اعضای محترم شورای عالی صلح، علمای کرام، خواهران و برادران عزیز!

السلام علیکم و رحمت الله و برکاته

نخست از همه، از حضور شما ابراز قدردانی و سپاس می کنم. جا دارد از اعضای شورای عالی صلح ابراز تشکری کنم که مرا به این مسوولیت بزرگ و مهم برگزیدند، و آرزو دارم که در این مسیر با همکاری مشترک، بتوانیم کشتی جنگ زدهٔ این سرزمین را به سمت صلح حرکت بدهیم تا باشد برای فردای فرزندان مان، یک کشور آرام، توسعه یافته، سربلند و قدرتمند به میراث بگذاریم.

در مورد این که چرا با وجود همهٔ خطرات و تهدید ها، من مسوولیت این ماموریت خطیر و دشوار را پذیرفتم، مطالبی را به عرض می رسانم.

افغانستان در نتیجهٔ اشغال، تجاوز و مداخلات بیرونی، سه دهه جنگ و بی ثباتی را تجربه کرده است و پیامدهای آن، همهٔ امیدها برای فردای روشن ما و شما و فرزندان مان را از ما گرفته است. صلح، مناسب ترین راه برای پایان دادن به خشونت های موجود است.

به همین دلیل همهٔ مردم افغانستان مسوولیت دارند تا برای خاموش ساختن آتش جنگ، هرچه در توان دارند، دریغ نورزند. پس تلاش برای صلح وجیبهٔ دینی، رسالت ملی و نیاز عمومی است و ما مسوولیت داریم تا برای پایان بخشیدن به خشونت ها در کشورمان کار کنیم.

دومین انگیزه ای که من را واداشت تا این مسوولیت دشوار و تاریخی را به عهده بگیرم، این است که صلح، راه رهبر شهید است. استاد گرامی، رهبر فقید جهاد و مقاومت و شهید صلح افغانستان، از همان آغاز تأکید داشتند که یگانه راه برای تضمین ثبات و آرامش در افغانستان، راه صلح است. چه دلیلی بهتر از این شده می تواند که شهید صلح افغانستان، در اشتیاق به آغوش کشیدن پیام آور صلح، جانش را فدا کرد. این بزرگترین دلیل دیگری برایم است تا برای تأمین صلح در کشور گام عملی بردارم.

حضار گرامی!

هرچند مجاهدین افغانستان در این ده سال مورد آماج اتهامات ناجوانمردانه ای قرار گرفته و همیشه برخی ها، از آن ها چهره های خشن و خشونت طلب ارائه کردند، اما واقعیت این است که ما هیچ گاهی به راهی غیر از راه صلح باور نداشته ایم. حتی جهاد و مقاومت مان به عنوان اصل اسلامی، برای برگرداندن صلح و ثبات به کشور بوده است. دین اسلام آیین صلح و برابری است که از بروز هر نوع خشونت در میان انسان ها جلوگیری می کند.

صلح خواهی و صلح طلبی مردم ما امر تازه ای نیست. در همان روزهای دشوار مقاومت نیز همیشه به راه حل سیاسی و مصالحه تأکید داشته ایم، و از تاشکند تا عشق آباد و اسلام آباد و جاهای دیگر برای تحقق صلح در کشور تلاش کرده ایم.

باید تذکر دهم که ما تنها برای صلح در کشور خودمان تلاش نکرده ایم، بلکه تلاش های مان برای صلح، حتی در سطح منطقه نیز درج صفحات تاریخ است.

مردم کشور همسایه مان تاجیکستان می دانند که امروز زندگی مسالمت آمیز آن ها محصول تلاش های پیگیر دولت اسلامی وقت افغانستان به رهبری رهبر فرزانهٔ جهاد و مقاومت شهید پروفیسور برهان الدین ربانی و سپهسالار جهاد و مقاومت، شهید احمد شاه مسعود بوده است.

جا دارد در اینجا از برخی کشور ها، به خاطر تلاش هایی که در جهت تأمین صلح و ثبات در کشور ما انجام داده و می دهند قدردانی و تشکری کنم.

از دولت عربستان سعودی، به ویژه خادم حرمین شریفین که در راستای تأمین صلح در کشور ما تلاش کرده اند سپاس گذاریم، و امیدواریم که آن ها از نفوذ شان به عنوان رهبر مرکزی جهان اسلام، در جهت تحقق صلح و ثبات در افغانستان استفادهٔ بیشتر کنند.

از جمهوری ترکیه نیز جا دارد که نام ببریم، به عنوان کشوری که از گذشته های دور بدینسو، با مردم ما رابطهٔ نیک و دیرینه دارد. از استقلال افغانستان تا اکنون در عرصه های مختلف به خصوص در مسایل مربوط به صلح با ما همکاری صمیمانه کرده است. من ضمن تشکری از تلاش های صادقانهٔ کشور دوست آرزو دارم که همچنان در این راستا، با ما همکاری بیشتر نمایند.

همچنان از همکاری های جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشور برادر و همسایه نیز قدر دانی می کنیم و آرزو می کنیم که جمهوری اسلامی ایران کشور برادر و همسایه اش را در راستای صلح، بیشتر از پیش یاری رساند. در همین حال از جمهوری اسلامی پاکستان نیز به عنوان کشور همسایه و برادر، که در شرایط دشوار جهاد با مردم ما همکاری کرد، توقع داریم که برای تأمین صلح در افغانستان گام های موثری بردارد.

زیرا تجربهٔ خشونت های پسین در افغانستان، ثابت ساخته است که از شعله های نا امنی و بدبختی در افغانستان، پاکستان به هیچ صورتی در امان نیست و معلوم است که دوام جنگ به ضرر منطقه به خصوص دو کشور افغانستان و پاکستان است. جا دارد تا از کشور هند به عنوان کشور دوست که رابطهٔ دیرینه و تاریخی ای با افغانستان دارد، یاد آوری و تأکید نمایم، همانگونه که در زمان شهید صلح افغانستان اعلام آمادگی و همکاری برای تأمین صلح در کشور ما کردند، امروز نیز خواستار همکاری های بیشتر شان هستیم، همچنان باید از تلاش های صلح جویانهٔ دولت قطر برای تأمین صلح در افغانستان قدردانی کنیم.

خلاصه، از همهٔ کشورهای منطقه و جهان که در این ده سال اخیر در کنار دولت و مردم افغانستان بودند و در شرایط دشوار با ما همکاری کردند، باید ابراز سپاس و امتنان نمود.

در این میان از کشور های اروپایی و آسیایی که در پروسهٔ صلح با ما همکاری می نمایند نیز ابراز قدردانی می کنیم. و همچنان از ایالات متحدهٔ امریکا که در رأس همهٔ این تلاش ها نقش برجسته داشته، آرزو می کنیم که در راستای تامین صلح در کشورما نیز همانند گذشته، با ما همکاری نماید.

برادران و خواهران!

من در اینجا می خواهم در کنار دولت و عموم مردم افغانستان برای بسیج ملی در راستای صلح در کشور، از طیف های خاص جامعه طلب همکاری کنم، تا ما را در راستای رسیدن به صلح و آرامش یاری رسانند.

در آغاز باید از علمای دینی به عنوان پرنفوذترین و مؤثرترین قشر این جامعه بخواهم تا در این حرکت ملی و رسالت اسلامی برای صلح، ما را همکاری کنند.

همانگونه که رهبر شهید با استناد به دستورات قرآنی، تأکید داشتند که راه ترقی و پیشرفتِ ما به عنوان یک جامعهٔ اسلامی، راه صلح است و بُا توجه به دستورات الهی، تلاش در راه تحکیم صلح در کشور، بیشتر از هرکسی مسوولیت علمای دینی است.

همچنان از همهٔ مجاهدین و فرماندهان پیشین جهادی که در دوران اشغال و تجاوز از زندگی شان برای اعتلای این سرزمین مایه گذاشتند، امروز نیز می خواهیم تا کمر همت ببندند و نگذارند که بیشتر از این، سرزمین شان در آتش جنگ و خشونت بسوزد.

برادران و خواهران!

من به عنوان رئیس شورای عالی صلح ، از جوانان افغانستان که بیشترین رقم نفوس این سرزمین را تشکیل می دهند و قربانیان اصلی تداوم خشونت نیز، آن ها هستند، جداً می خواهم تا به جای سکوت و بی تفاوتی و یا هم قربانی شدن برای سیاست های جنگ طلبانه، به خاطر صلح در کشور بسیج شوند. جوانان مسوولیت دارند تا امروز، با بسیج شدن در راستای صلح، فردا، کشوری را تحویل بگیرند که قدرتمند، با عزت و توسعه یافته باشد.

به یقین و با جرئت می توانم بگویم که در یک افغانستان آرام و با ثبات، جایگاه اصلی مدیریت کشور را قشر تحصیل کرده و دانشمند به دست دارد، اما در تداوم جنگ، این سرمایه های با ارزش ملت مان، زیر فشار جنگ و خشونت نابود می شوند.

به همین دلیل، از روشنفکران این سرزمین و قشر تحصیل کردهٔ افغانستان نیز می خواهم که برای سرزمین، مردم و خلاصه برای تضمین فردای روشن فرزندان مان، در این بسیج ملی برای صلح، کشورشان را یاری رسانند.

خواهران و برادران!

این جا سخنم متوجه مخالفین مسلح نظام است. من از مخالفان مسلح دولت افغانستان می خواهم که اگر ما به فکر حفظ استقلال و آزدای کشور مان هستیم و اگر می خواهیم که سرزمین مان برسر پای خودش ایستاده باشد، تنها راهش صلح است.

امروز اگر نیروهای نظامی کشور های خارجی در این جا حضور دارند، دلیلش تداوم جنگ و خشونت در کشور است. اگر ما، خودمان به خشونت ها در کشور پایان دهیم، دیگر دلیلی برای حضور نیروهای خارجی در کشور وجود نخواهد داشت.

به همین لحاظ با دامن زدن به آتش جنگ، خواسته و یا ناخواسته، بیش از این کشور مان را در گرداب بدبختی نگه نداریم و از سوی دیگر دلیل حضور نیروهای خارجی را در کشور فراهم نکنیم. ما هفتهٔ قبل با نمایندگان حزب اسلامی دیدار داشتیم، نفس این که یک جناح مسلح مخالف نظام، روی میز مذاکره خواست هایش را مطرح می کند، یک گام به جلو است، و ما از آن استقبال می کنیم.

در اخیر به مردم متدین افغانستان می گویم، همانگونه که در گذشته ها برای آزادی مان در کنار هم قرار گرفتیم و از سرزمین مان دفاع کردیم، امروز به خاطر حفظ دستآوردها، و رقم زدن آیندهٔ روشن برای کشور، ضرورت به آن است که در کنار هم قرار بگیریم، و چنان قدرت بزرگ صلح طلب را شکل دهیم که همهٔ جناح ها، نیت و خواست صلح طلبانهٔ ما را درک کنند و آن را بپذیرند.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته

شعر مقاومت در دو دهۀ جهاد

دکتور شمس الحق آریانفر

مقدمه

جهاد و مقاومت تبلور روح ایمان و آزادگی است که در ظهور عفریتان آدمی خوا و حضور پلشتی های تار، در آوردگاه رزم و پهنای ادب به مایه می نشیند و شعر و شمشیر نمودبین این میادین می شود، اگر شکوه بارترین حماسه ها از تلألوی برق شمشیر به هستی نشسته است، ماندگارترین و پایاترین آثار حماسی و کتیبه های آزادی خواهی و آزادگی در شعر تسجیل گردیده و برجا مانده است.

ایلیادو اودیسه، مها بهارت و رامایانا و شاهنامۀ حکیم ابوالقاسم فردوسی حماسه های جاوید و نسب نامۀ رهایی و شکوۀ ملت های یونان، هند و آرین زمین است که مخلد و پایا بر تارک ادبیات جهان می درخشد.

در ادبیات فارسی دری قبل از شاهنامۀ فردوسی، شاهنامۀ دقیقی بلخی و ابوعلی بلخی و شاهنامۀ منثور ابومنصوری را داریم و بعد از فردوسی فراوانند اشعار و آفریده های حماسی که از گرشاسپنامۀ اسدی طوسی، تا جنگنامه های سدۀ پسین و آثار و آفریده های حماسی و چالشگرانۀ روزگار معاصر، همه در تداوم یک خط فکری آزادی و وارستگی از همه قیود و بندها به آفرینش آمده است و این امر کاملاً طبیعی است.

چه ملت ها در جریان تکوین و سازندگی خویش ناگزیر از تب و تاب ها و سوخت و ساخت ها بوده اند که این روند تا امروز همچنان ادامه دارد.

گزینش نوع ادبی شعر در بازتاب این مقاومت ها همانا مؤثریت، گیرایی و رسایی زبان آن است که همچنان بر دل ها می نشیند و جاودانه می گردد.

بی جهت نیست زمانی که از ادبیات مقاومت سخن می گوییم، بی گمان شعر و حماسه های شعری فرادید می آید: ادبیات مقاومت الجزایر، ویتنام، فلسطین، افغانستان و... گرچند گونه های دیگر ادبی، داستان، نمایشنامه، فیلمنامه، و غیره نیز شامل ادبیات مقاومت است ولی نوع حاکم و مسلط همانا شعر است و بس.

شعر مقاومت انباشته از تلاطم زیست توفنده و پر التهاب ملتی است که لحظه های مرگ و زندگی خویش را تجربه می کند و نگاه و احساس شاعر از آن پر گردیده است. در شعر مقاومت، شاعر تغزل عاشقانۀ یار سیمین تن را در پرتو نقره گون ماه به نجوا نمی نشیند که سروده هایش شهادت نامۀ پیکره های خونچکان و پاره پارۀ ملتی است که بر خورشید ناز می فروشد.

شعر مقاومت مرثیۀ مرگ نه، که نسب نامۀ شکوه و رهایی است. شعر مقاومت ملت ها، تاریخ ملت ها، روان شناسی ملت ها، جامعۀ شناسی ملت ها، چگونگی باور و فرهنگ و شکل یابی ملت هاست.

شعر و ادب مقاومت، شعر و ادب رهایی و آزادی خواهی ملت هاست جدا از چگونگی باورها و اعتقاد ات شان. الجزایری ها در مقاومت شان در برابر استعمار فرانسه، احساسات ملی و اسلامی را دستاویز خویش داشتند.

کشورهای امریکای لاتین و افریقا در مبارزات ضد استعماری خویش بر ناسیونالیزم و سنت های ملی تکیه دارند؛ در ویتنام گونه یی از ناسیونالیزم وسوسیالیزم را متکای خویش در مبارزۀ ضد استعماری قرار دادند، فلسطینی ها بیشتر با اعتقادات اسلامی مقاومت خویش را آذین بسته اند، و در افغانستان، مقاومت ملت ما در برابر امپریالیزم شوروی از اسلام منشأ گرفته و از جهاد نطفه بسته است. از این جاست که ادبیات مقاومت ما را ادبیات و یا شعر جهادی خوانده اند. یعنی گونه یی از شعر و ادب مقاومت. استعمار به خاطر تأمین اهداف و آرمان های خویش در همۀ دنیا یکسان و بی رحمانه بیداد می کند و ملت ها با اتکاء به باورها واعتقادات دینی و ملی خویش بازتاب های گونه گونی را بر می تابند.

شعری را از ادبیات مقاومت ویتنام می آوریم تا در بررسی ادب مقاومت کشورمان و بیداد شوروی ها، همسانی های عملکرد استعمار را در راستای منافعش خوب دریافته باشیم.

یگانه راه

از له تان لویی

از او می پرسم: پدرت؟
دشمن گلوله باران کرد
از او می پرسم: مادرت؟
دشمن سرش را برید
از او می پرسم: زنت؟
خمپاره ها خُردش کردند
و کودکان در شکم او بود.
از او می پرسم: خانه ات؟
دشمن آن را سوزاند
از او می پرسم: دهکده ات؟
دیگر جز زمین بایر نیست
دشمن آن را ویران کرده
ساکنانش را
به سوی دهکده های استراتژیک رانده
از او می پرسم: به کجا می روی؟
آنگاه اشک هایش را پاک می کند
آنگاه خنده اش طنین می افگند
فقط یک راه دارم
راه تمامی ملتم
نابود کردن دشمن

اگر شعر و ادب مقامت فقط نه گفتن و طرد استعمار است، شعر جهادی و ادبیات جهاد، تبیین رهایی و آزادی در پرتو فروغ اسلام است و تجسم معنویت دین و آزادگی.

اگر پیشینه های دور را یک سو نهیم، در سده های پسین شعر مقاومت ما، از چگونگی تجاوز انگلیس به افغانستان مایه بسته است. در این راستاست که جنگنامه های هستی یافته و سروده ها آفریده شده است که بازیابی ویژگی های کمی و کیفی آن، در حوصلۀ این بحث ـ که ویژۀ دو دهۀ جهاد است ـ نیست.

بعد از آغاز تجاوزات انگلیس به کشورما، شعر وادب جهاد و مقاومت در دو جهت همسان سیر داشته است.

۱- رهایی از قید تسلط و سیطرۀ اجنبی، کسب استقلال و آزادی و بیان این اصول.

۲- نجات از چنبرۀ نظام های مزدور و جابر که به گونۀ مستقیم وغیر مستقیم در خدمت بیگانه و در ضدیت با ملت قرار داشتند.

در راستای بیگانه زدایی بود که آفریده هایی شکل گرفت. به گونۀ این سرودۀ فلکوریک:

کابل جان در گرفت، دودش برآمد
آغا بیا بریم علم گنج
فرنگی ظالم اش الله یم کنش رنج
آغا بیا بریم علم گنج

و یا این ابیات که از زبان دوشیزه یی خطاب به نامزدش عنوان شده است:

ای قامت تو رایت میدان کارزار
وی بازوی تو طوق گلویم به افتخار
شادم که در هوای وطن می پری چو باز
شاهین خصم را به یقین می کنی شکار

و از همین شمار است این ابیات:

شهیدان ظلم فرنگیم ما
به خون وطن لاله رنگیم ما

یا:

اگر کام تو در کام نهنگست
وگر در زیر دندان پلنگ است
بر آوردست برزن آستین را
که ناکامی برای مرد ننگست
"داوی"

بیداد دیگری که در جامعه جاری بود، فرعونیت گروه مزدور و حمکروایان اجیر بود که شاعران و آزادگان در جهت مقاومت علیه آنان و کسب آزادگی سروده هایی دارند. باقی قابل زاده که از سال ۱۲۹۲ تا سال ۱۳۴۰ حیات داشت گفته است:

نازم آن مشتی که مغز زورمندان بشکند
تف به آن دستی که دل های ضعیفان بشکند
شیشه بشکستن نباشد افتخار سنگ سخت
سنگ اگر مرد است جای شیشه سندان بشکند
کلبۀ درویش را هر کس می توان سازد خراب
خادم آنم که درب کاخ سلطان بشکند
من بلا گردان نیروی جوانانی شوم
که استخوان گردنِ گردن فروزان بشکند

و یا این سروده از بسمل متوفا (۱۳۴۰هـ ش):

بسمل از خنجر بیداد نگردم سیراب
نگه تیز اگر بر رخ جلاد کنم

همین گونه است سرودۀ (لاله آزاد) ابراهیم صفا که همه در مکاتب آن را خوانده ایم:

من لالۀ آزادم
خود رویم و خود بویم
در دشت مکان دارم
هم فطرت آهویم

و یا این ابیات که می گوید:

زندگی بی تاب و تب سودای خامی بیش نیست
شعلۀ بی خاصیت، پرواز نامی بیش نیست
خون نسازی دل اگر ای غنچه در گلشن ترا
گل شدن یک آرزوی ناتمامی بیشن نیست

از همین شمار است این سرودۀ مایل هروی که از (۱۳۰۱ هـ ش) تا نیمۀ (۱۳۷۴هـ ش) حیات داشت:

گرمی و مهر و صفا گر زآفتاب آید برون
زندگانی ها همواره ز انقلاب آید برون
انقلاب است آنکه می خیزد از آن بوی حیات
آن چنانی که زگل عطر و گلاب آید برون

شعر مقاومت افغانستان در روزگار معاصر، به گونۀ مشخص و جدی آن در ابعاد و استبداد زدایی و بیگانه ستیزی، از زمان سردار محمد داوود آغاز شد. همچنان اشعاری در پیوند او با شوروی و غیره سروده می شد تا این که سال ۱۳۵۷ رسید و کمونیست ها مستقیماً در اثر یک کودتا زمام امور را به دست گرفتند.

ادامه در شمارۀ آینده

مشروعیت دولت اسلامی افغانستان...

قبلی، استاد برهان الدین ربانی به حیث رئیس دولت اسلامی افغانستان برای شش ماه تعیین گردیده بود... همچنین افراد با نفوذ اردوی افغانستان نیز از انتقال قدرت به مجاهدین جانبداری می کردند و همه نیروهای جهادی از یک طرف و همه اشخاص ذی نفوذ در حاکمیت کابل، برای پذیرش طرح و معائدۀ پشاور، آماده بودند و ادارۀ موقت و دولت اسلامی به صورت کل مورد قبول مردم بود، بنابرین عمده ترین موضوع در مشروعیت نظام سیاسی که قبول مردم بود، بنابرین عمده ترین موضوع در مشروعیت نظام سیاسی که قبول و پذیرش مردم افغانستان است در مورد نظام و دولت افغانستان به میان آمد...

۳- حکومت مجاهدین در تاریخ افغانستان، یک حکومت فراگیر و ملی بود، در آن حکومت اعضای کابینه و مقامات مهم، همه در اختیار تنظیم ها بود... حتی افراد متعلق به نظام های سلطنتی و داوودی در آن حکومت سهم داشتند...

افراد مهم حکومت از همه اقوام و سمت های افغانستان بودند... پس گفته می توانیم که دومین شرط مشروعیت نظام، یعنی همه شمول بودن را در دولت اسلامی افغانستان داشت و همه مردم می توانستند، خود را در آن نظام ببینند.

۴- آزادی ها: در پی چهارده سال جهاد با رژیم های ملحد و تجاوز شوروی و پس از شهادت صد ها هزار نفر و تعذیب و شکنجۀ ده ها هزار دیگر، بالاخره حکومت مجاهدین تشکیل شد و در آن حکومت، زندان سیاسی وجود نداشت! می دانیم که در تاریخ دنیا و کشورهای منطقه، حکومت های جدید در اکثر اوقات که پس از انقلاب به میان می آیند، سران رژیم های قبلی را محاکمه و اعدام می نمایند ولی در حکومت مجاهدین، حتی زندانی سیاسی نیز وجود نداشت! شهید مسعود در مصاحبۀ رادیو تلویزیونی خویش به حیث وزیر دفاع ملی اعلام کرده بود که، دروازه ها باز است و هرکس می تواند به خارج برود... در ادارات کشور حتی در سطوح بالا، افراد رژیم سابق وظایف شان ادامه دادند و حرکات مخالف تا حدود زیاد مهار شد و دولت نخواست که افراد افراطی، مزاحم کارمندان دولت شود....

۵- سهم و کار زنان: در دولت اسلامی افغانستان، همه مکاتب دخترانه، پوهنتون و موسسات متعلق به زنان باز بود و در ادارات دولتی نیز زنان به وظایف شان البته با حفظ حجاب اسلامی – ادامه می دادند...

۶- آزادی مطبوعات: در قطار آزادی های دیگر، مطبوعات نیز آزاد بود و از جمله هفته نامۀ کابل به چاپ می رسید و دولت مورد انتقاد قرار می گرفت...

استاد ربانی به حیث رئیس دولت اسلامی افغانستان از ضرورت آزادی مطبوعات سخن می گفت و اطمینان می داد که حتی در سال های جهاد نیز مطبوعات آزاد بود و جمعیت اسلامی افغانستان در حال که مصارف اکثر نشریه ها را می داد، ولی نشرات آزاد بود و بعضاً مواضع جمعیت و رهبری آن را نقد می نمودند... وجود آزادی مطبوعات، دلیل عمدۀ مشروعیت دولت اسلامی افغانستان بود...

۷- دولت اسلامی افغانستان که پس از چهارده سال جهاد مسلحانه برضد رژیم های الحادی و امپریالیسم شوروی به میان آمده بود، راه جنگ و مقابلۀ نظامی را نه در برابر رژیم قبلی و نه در برابر بعضی از گروه های جهادی در پیش نگرفت و در حالی که تعدادی از افراد مهم تنظیم های مخالف دولت، در خود دولت حضور و سهم داشتند، بازهم با رهبران همان گروه ها راه مصالحه و آشتی را در پیش گرفت... آقای حکمتیار که دو بار به حیث صدراعظم و یکبار استاد فرید از سوی او به حیث صدراعظم معرفی شده بود، ولی باز هم علیه دولت می جنگید ولی دولت اسلامی چند بار با این گروه به مذاکره پرداخت و راه صلح و آشتی را همواره باز گذاشته بود... جلسات اسلام آباد و جلال آباد، به صورت واضح و روشن نشان داد که دولت اسلامی تحت رهبری استاد برهان الدین ربانی به موضع صلح بسیار علاقمند است و آن را ترجیح می دهد... صلح طلبی دولت اسلامی دلیل عمدۀ دیگر برای مشروعیت آن دولت بود...

۸- صلح طلبی دولت اسلامی افغانستان ادامه یافت و ملاقات رئیس جمهور با آقای حکمتیار در ولسوالی بگرامی، نمونۀ بارز این صلح طلبی بود.... زمانی که طالبان به حیث نیروی مهاجم ظاهر گردیدند و این گروه که شعار شان از بین بردن پاتکها و افراد مسلح بود و غیر مسلح شدن افراد از یکسو و نفاذ شریعت از سوی دیگر از اهداف عمدۀ شان بود، در مرحلۀ نخست مورد استقبال دولت قرار گرفتند و حتی کمک های مالی نیز از دولت دریافت کردند... زمانی که این گروه به پایتخت نزدیک شدند، هدف اصلی آنان برملا شد و ضعف اطلاعات امنیتی دولت آشکار گردیده ، این گروه نه تنها برضد پاتک داران و افراد شریر مقابله می کردند بلکه همه کس را می کوبیدند و خواستار خلع سلاح همه گروه ها به شمول دولت اسلامی بودند... حملۀ آنان بر هرات نمونه بزرگ اهداف اصلی شان بود... پس دولت مجبور شد که از خود دفاع کند و بعد در حال جنگ، نیز طرح آشتی را از دست نداد و مذاکرات با این گروه را نیز آغاز و ادامه داد... همان بود که در عشق آباد و تاشکند و اسلام آباد با این گروه مذاکره شد... پس صلح طلبی دولت اسلامی افغانستان دلیل عمدۀ دیگر برای مشروعیت این نظام بود.

از هفتم تا هشتم ثور

سید محمد خیرخواه

طوری که می دانید با کودتای هفتم ثور ۱۳۵۷ و شدت عمل حزب دموکراتیک خلق بر بالای مردم افغانستان و اعلان نظام دموکراتیک سوسیالستی که مخالف اعتقادات مردم بوده و حمایهٔ همه جانبهٔ اتحاد شوروی سابق از این نظام و اعزام مستشاران آن کشور در اوایل به کمک این رژیم در افغانستان و اعلان جنگ حزب دیموکراتیک افغانستان با همه ملت افغانستان که عده ای از مردم را به نام سرمایه دار و فیودال و عده ای را به نام ارتجاع و اخوان الشیاطین و عده ای دیگری را به نام ناسیونالیست های تنگ نظر و بر اساس منطق نامعقولی که (هر که با ما نیست دشمن ما است) با همه اقشار مردم افغانستان اعلان دشمنی و جنگ کرده و در نهایت مردم افغانستان را به کشتارگاه ها کشانیده و بسیاری از آنها را کشتند و هزاران تن از انسان های بی گناه دیگر را شکنجه و اذیت، حبس و زندانی نمودند. و به حدی غلو کردند که در مدت کوتاهی تمام زندان های کشور را در مرکز و ولایات پر از مردمان بی گناه نموده و تعدادی را در مخفی گاه ها به اثر شکنجه و ضرب شهید ساخته و یا معلول و معیوب گردانیدند.

گرچه در ابتدای کودتای نظامی هفتم ثور حضور شوروی ها در افغانستان علنی نبوده به طور مخفی به همکاری همدستان شان می شتافتند ولی بعد از میان رفتن نور محمد تره کی توسط حفیظ الله امین و کشته شدن حفیظ الله امین توسط شوروی ها و به قدرت رسیدن ببرک کارمل و جناح پرچم این بار شوروی ها با ارتش و قوای مکمل در ششم جدی ۱۳۵۸ وارد افغانستان شدند و افغانستان را عملاً اشغال نظامی کردند. ارتش شوروی با ورود به افغانستان علاوه بر اینکه مانور نظامی انجام داد، نقاط مهم و استراتیژیک رادر کشور نیز اشغال کرد شوروی ها مانند دیگران در ابتدا از جنگ با مجاهدین و ملت افغانستان انکار می ورزیدند و خود را به حیث نیروهای ناظر وکمک دهنده در افغانستان می گفتند ولی این کذب شان زمانی آشکارا گردید که مجبور شدند تعدادی از کشته شده گان و مجروحان جنگی شان را به شوروی انتقال دهند.

ایجاد نظام متکی به ایدیولوژی ماتریالیستی (مادی) وکمونستی در افغانستان و ظلم و ستم بی حد و حصر با ایجاد جو خفقان و اختناق در کشور و سلب آزادی مردم عواملی بود که باعث شدت بیشتر مقاومت ها و مهاجرت ها در افغانستان گردید و این مقاومت ها و مهاجرت ها زمانی شدت بیشتری به خود گرفت که مقاومت مردم افغانستان در مقابل شوروی ها و رژیم دست نشاندهٔ شان هر روز نسبت به گذشته اوج و افزایش بیشتری می یافت.

بنا به گواهی تاریخ، مقاومت شدید مردم افغانستان در برابر قوای شوروی در هیچ گوشه ای از کشورهای دیگری که تا آن روز شوروی ها در آنها مداخله نظامی کرده بودند سابقه نداشت است و هیچگاه شوروی ها تصور چنین مقاومتی را از مردم افغانستان نداشتند به تصور ایشان وضعیت افغانستان مانند کشور های آسیای مرکزی شباهت داشته که در آنجا نیز مقاومت های در اوایل در مقابل اتحاد شوروی صورت گرفته بود ولی نهایتاً شکست خوردند و از صحنه خارج گردیدند. مانند قیام (باسمچی ها) که توسط ارتش شوروی به مدت کوتاهی ساکت شدند ولی در افغانستان هر روزی که از حضور شوروی ها در افغانستان می گذشت قیام مردم التهاب بیشتری به خود می گرفت و همه امید شوروی ها را به یاس تبدیل می گردانید در حالی که روز به روز مشکلات خود اتحاد شوروی افزونتر می شد تا اینکه بالاخره در ۱۵ فبروری ۱۹۸۹ ارتش متجاوز شوروی مجبور به اخراج از افغانستان شد و گورباچف رییس جمهور وقت شوروی، افغانستان را برای شوروی به مثابهٔ زخمی خونین یاد کرد که این زخم خونین به گفتهٔ گورباچف و یا (دژتسخیر نا پذیر) نه تنها خودش از زیر سلطهٔ شوروی ها بالاخره نجات پیدا کرد بلکه، باعث متلاشی شدن اتحاد شوروی سابق نیز گردید.

تجاوز به افغانستان برای شوروی ها به قیمت بسیار سنگینی تمام شد که از جانبی نهایتاً خود شوروی ها متلاشی و فروپاشیدند و از جانب دیگر اقتصاد، سیاست و ایدیوژی کمونیزم را نیز با خود دفن گردانید.

طوری که می دانید شوروی ها در زمان اشغال افغانستان مصارف بسیار سنگینی را سالانه متحمل می شدند که معادل سه الی چهار میلیارد دالر امریکایی در هر سال می گردید که این برای شان کمرشکن بود، بالاخره سبب نابودی خود شوروی در ساحه ای اقتصادی شده و از صحنهٔ گیتی نظام شوروی بالاخره برچیده گردید .

و اما در افغانستان:

شوروی ها با مداخلهٔ نظامی خویش در افغانستان سبب نابودی تمام منابع زیر ساخت های اقتصادی افغانستان گردیدند زمین های زراعتی از بین رفت اشجار و باغات مردم منهدم، جوی ها و انهار بلا استفاده، شهر ها و قریه ها تخلیه و نابود گردید. راه ها و جاده های مواصلاتی از کار افتاد، تجارت و معاملات به رکود مطلق مواجه گردید و مردم افغانستان مهاجر و آواره در گوشه وکنار عالم سرگردان و پریشان گردیدند که بیش از یک میلیون و پنجصد هزار نفر از ابتدای کودتای ثور تا بعد از خروج ارتش شوروی از افغانستان از مردمان این کشور شهید شدند و صدها هزار تن دیگر معلول و معیوب و وجود میلیون ها مین فرش شده در خاک افغانستان به قوت خود باقی ماند و میلیارد ها دالر خسارات مالی عاید این سرزمین گردیده و به مدت سه دهه فرزندان مردم افغانستان از تعلیم و تربیه محروم گذاشته شده اثرات روانی جنگ بر روح و روان مردم به قوت خود باقی ماند. کدر و پرسونل تعلیم یافتهٔ دولتی اکثرا متواری شد، و در حدود هفت میلیون از مردم افغانستان مهاجر گردیدند.

سیستم دولت داری به کلی از هم پاشید و صدها مصیبت دیگر این تجاوز برای مردم افغانستان ارمغان داشت. و برای شوروی ها به جز از کینه و نفرت ملت افغانستان و نابودی اتحاد جماهیر شوروی و سربازان کشته و بی دست و پا و هزینهٔ سرسام آور جنگ و محکومیت متوالی درعرصهٔ بین المللی و ضربه خوردن به وجهه و ادعا های ضد امپریالیستی و ضد استعماری شوروی و مشروعیت دادن به دخالت های دیگران در عرصهٔ جهانی و ساحهٔ بین المللی و اثبات ناتوانی شوروی در مقابله با قوت های ایمانی و معنوی و مقاومت های ملی و مردمی وکوبیدن آخرین میخ بر تابوت کمونیزم بین المللی دیگر هیچ ارمغان نداشت. البته این تجاوز برای مردم افغانستان طوری که گفتیم نیز خسارات بسیار زیادی را همراه داشته که یکی از جمله این خسارات حضور میلیونی مهاجرین این کشور در خارج از افغانستان تا امروز است که زمینهٔ بازگشت آنها هنوز هم مهیا نگردیده است. و متاسفانه میراثبران شوروی ها هم تا هنوز کدام کمک چشمگیری به افغانستان نکرده اند در حالی که اقلا از نظر اخلاقی اگر شده بازهم مسوولیت اخلاقی داشتند تا به افغانستان کمک و همکاری نمایند.

هشتم ثور:

طوری که در بالا اشاره کردیم ثمرهٔ جهاد و مقاومت و مهاجرت مردم افغانستان بیشتر در همین پیروزی نسبی آنها در هشتم ثور ۱۳۷۱ تبلور یافته که می بایست از این روز به عنوان روز پیروزی جهاد مردم افغانستان تجلیل کرد و اقلا از فداکاری و جان نثاری جان برکفان و شهداء و جانبازان کشور در این روز یادآوری نمود و از نقش ا یشان در آزادی افغانستان ارجگذاری کرد و به ارواح شهدای کشور دعا و درود فرستاد و از ضعف ها وکاستی ها دیروزی پند و عبرت گرفت و عملکرد گذشته را مورد نقد سازنده قرار داد تا در آینده چنین اشتباهاتی صورت نگیرد. دین هموطنی و هم کیشی خود را نسبت به وطن و مردم خود انجام داد.

و به صراحت کامل می بایست گفت که، همیشه کاری که به مردم افغانستان تعلق داشته، مردم از عهدهٔ آن کار به خوبی برآمده اند ولی کاری که به رهبری سیاسی در افغانستان تعلق داشته، همیشه دارای کاستی و ضعف های فراوانی بوده، چنانچه اگر مرور کوتاهی بعد از پیروزی مجاهدین تا امروز در کشور خود داشته باشیم به خوبی می توانیم ببینیم که همزمان با پیروزی مجاهدین چه کشمکش های در این کشور جریان داشته و بعد از پیروزی مجاهدین جنگ های داخلی و راکت پراگنی ها که سبب خرابی شهر زیبای کابل گردیده و سبب ظهور جریانی به نام طالبان در افغانستان شده و تا امروز هم متاسفانه مردم افغانستان روی آسایش و امنیت را ندیده اند و هنوز هم جنگ از مردم افغانستان قربانی می گیرد و عملیات انتحار و انفجار هنوز ادامه داشته و از مردم قربانی می گیرد و اشک چشم های مادران این کشور هنوز خشک نگردیده و در ماتم عزیزان خود اشک می ریزند و به عزای عزیزان خود هنوز نشسته اند که ما، بار دیگر به ارواح پاک همه شهدای کشور دعا و درود می فرستیم و یاد همهٔ شان را گرامی می داریم و به دست دعا می گوئیم:

الهم اغفر لشهدائنا و شهداء کافته المسلمین و ارفع درجاتهم فی اعلی علیین و احشرهم مع الانبیاء والصالحین آمین برحمتک یا ارحم الراحمین.

تجلیل از هشت ثور برای چی؟

پوهنمل سید عنایت الله شاداب

دوران جدید با همه ویژه گی های آن، دورانی است که همه چیز را در عرصه های مختلف زندگی با موازین و معیارهای اشباع نیازهای مادی در محراق توجه قرار داده و هر آنچه را که از این دائره بیرون باشد از محاسبات خود بدور می اندازد. اما قضاوت تأریخ در مورد بقا و عدم بقای ملت ها در درازای تأریخ به گونهٔ دیگر است. ارزش ها در مسیر تأریخ در دو شکل تبارز و جلوه گیری دارند یکی ارزش های ثابت و دیگر هم ارزش های اند که در زمان معین و مکان خاص جلوه گری و یژهٔ داشته، ولی گذشت زمان و تغییر مکان، آن ها را در طاق فراموشی قرار داده و گرد و غبار نسیان برآن ها فرو می ریزد.

اما ارزش های ثابت ارزش های اند، فرا زمانی و فرا مکانی، که در برابر گذر زمان و تغییر مکان مقاومت داشته و تند باد های از این طراز را در هم می شکنند.

تجلیل از هشت ثور که امروز زبان ها و قلم های زیادی به سوی آن دراز بوده و پیرامون آن می گویند و می نویسند. اکثراً می خواهند آن را در صفحات تأریخ کشور کم رنگ جلوه داده و پیامد های منفی آن را — بدون توجه به عوامل منطقه ای و جهانی، برجسته سازند و این پرسش را مطرح سازند که هشت ثور برای این ملت چه ارمغانی داشت؟

اساساً باید این پرسش را مطرح کرد که، هشت ثور که از آن تجلیل به عمل می آید، تجلیل از پیروزئی چیست؟

در زندگی بشر ارزش هایی وجود دارند که انسان ها برای حفظ و دوام آن در درازای تأریخ جان داده و جان می دهند. و این ارزش ها همان ارزش های آزادی، دفاع از میهن و استقلال و... است که برآن تاکید دارند. و تأریخ هم جز این که همین مبارزه برای آزادی و دفاع از هویت و خودی خود باشد، معنای دیگری ندارد.

چیست تأریخ ای زخود بیگانه ای
داستانی، قصه ای، افسانه ای؟

نه هرگز! تأریخ زمانی حیات آفرین می شود که به یک ملت قدرت و اعتماد به نفس و خودی می بخشد.

آری! بر مبنای همچو یک روحیه ای، ملت مسلمان و مجاهد افغانستان بپاخاست و برای دفاع از آزادی، میهن و زادگاه و استقلال خود در برابر تجاوز برهنه و عریان اتحاد شوروی وقت و آیادی آن، خون داد و جان و مال و سرمایهٔ خویش را نذر این آرمان نمود.

ملت های زنده در تاریخ همان ملت هایی اند که در روشنایی گذشته های افتخار آفرین خویش، زندگی نموده و مرگ خویش در فراموش و دوری از آن می نگرند.

زنده فرد از ارتباط جان و تن
زنده قوم از حفظ ناموس کُهن

ملت مسلمان و مجاهد افغانستان به چنین روحیه ای از افتخارات تاریخی خویش دفاع و از نمادهای آن تجلیل می کند.

هرگاه از تاریخ ملت ها این ارزش باوری ها را بدور اندازیم ملت ما جز این که به سان خس های در مسیر تندباد ها این و آنسو در حرکت باشد، هویت و حیثیی از خود نخواهد داشت و تصویر ما در نمایشگاه تاریخ، تصویری خواهد بود مخدوش و ناخواندنی.

امروز اگر حرکت پرشتاب جهانی سازی جهات و گروه هایی را به گونهٔ به حرکت واداشته که گویی چون سربازان سربکف با قربانی کردن همه افتخارات و ارزش های خویش در چهره های فرزندان صادق این چرخش به نمایش درآمده و دارند بر همه افتخارات تاریخی این ملت چلیپا کشند. اما ملت های زنده و پویا با درک همه آنچه در زندگی معاصر ملت ها می گذرد بر هویت تاریخی خویش اتکا دارند که حرکت های بهار عربی و پیروزی آن، برین ادعا صحه می گذارد.

ملت مسلمان و مجاهد افغانستان باثبات و استقامت، از این حماسه های خویش تجلیل می کنند و درس های این گونه پیروزی ها را به نسل های بعد انتقال خواهد داد.

با کمونیزم آمدند، با اسلام برگشتند

نویسنده دکتور محمد مورو دانشمند مصری / برگردان عبدالوهاب هاید عمار

یکی از معجزه های رستاخیز جهاد ملت مسلمان افغانستان این بود که حصار آهنین اتحاد جماهیر شوروی وقت کاملاً شکست و جمهوریت های مسلمان نشین از سیطرۀ شوروی رهایی یافتند.

اتحاد جماهیر شوروی وقت در ایجاد یک دیوار آهنین پیرامون جمهوریت های مسلمان نشین زیر سلطه اش جهت قطع ارتباط آنان به جهان اسلام توفیق یافته بود، چنانچه در درون این جمهوریت ها برای اندیشۀ کمونیزم تبلیغ و بازاریابی صورت می گرفت و سخت بر اسلام ستیز و هجوم برده می‌شد، این کشور های مسلمان‌نشین جهت ترویج اِلحاد و ایجاد شک و تردید نسبت به اسلام، نصاب های تعلیمی کشورهای زیر استعمارخود را تغییرداد و برای تعمیم این هدف روزنامه ها، رادیو و تلویزیون ها را استخدام نمود، به این هم بسنده نکرد، دروازه های مساجد را بست و مدارس دینی محلی را قفل زد و در تمام کشورهای مسلمان نشین زیر استعمار اتحاد جماهیر شوروی قرآن کریم را از دست مسلمانان گرفت و مصادره کرد و از ارتکاب هیچ جنایتی به حق ملت های مسلمان در قلمرو اتحاد جماهیر شوروی سابق به هدف نابودی و ریشه کن کردن اسلام، دریغ نه ورزید.

زمانی‌که اتحاد جماهیر شوروی سابق تصمیم گرفت، به افغانستان لشکر کشی کند، صرف نظر ازین که می‌خواست در افغانستان کمونیزم را گسترش دهد، می‌خواست: جمهوریت های مسلمان نشین در قلمرو اتحاد جماهیر شوروی وقت را از تأثیر اسلامی‌که قرار بود از مرزهای افغانستان وارد آن شود، نگهدارد[این مرزها در حدود ۲۳۸۳ کیلومتر را در بر می گیرد] و برژنیف هم این حقیقت را در یکی از جرائد اقرار کرده بود آن‌جا که می گوید: "ما هرگز به برپایی نظام ضد کمونیستی در افغانستان[کشوری که] کمربند سست ما را تقویت می‌کند، اجازه نمی‌دهیم" منظورش از کمربند سست جمهوریت های پنجگانۀ مسلمان نشین است که اتحاد شوروی تازه اشغال شان کرده بود. اما انجام کار چه شد؟.. کاملا برعکس.

استاد عصام دراز درکتاب"داستان خونین جنگ های کمونیزم در افغانستان" می‌گوید: او تیراژ زیادی از ترجمۀ معانی قرآن کریم را به زبان روسی در یکی از مراکز نشراتی در پاکستان دیده و چون از مالک این انتشارات در مورد این همه ترجمه های معانی قرآن به زبان روسی می پرسد شخصی برایش می‌گوید: "جهاد افغانستان دروازه های بسته را به روی ما گشود. جهاد در برابر شوروی زمینۀ بزرگی را برای خدمت به دعوت اسلامی فراهم کرده است. برادر! امروزه دیگر قرآن کریم با ترجمۀ معانی اش در مسکو فروخته می شود.." شخص ناشر چنین ادامه می دهد: "ما در یک سال، بیش از ۳۰ هزار قرآن کریم ترجمه شده را در اتحاد جماهیرشوروی توزیع نمودیم. مسلمانان روسی به هر قیمتی که باشد به هدیۀ قرآن کریم روی خواهند آورد.." شخص ناشر بازهم می افزاید: "چه کسی این حقیقت را می پذیرفت؟، این امتیاز به جهاد افغانستان بر می‌گردد که دروازه ها را برای ما گشود و مصحف‌های قرآن کریم توسط مجاهدین افغانستان از طریق مرزهای افغانستان به داخل شوروی انتقال داده می شود.."

استاد عصام دراز به نقل از یک فرماندۀ جهادی می‌گوید: "روسیه آتش جنگ را در داد ولی به زودی شعله های این آتش به دامن خودش خواهد چسبید. اکنون با تمام قساوت و وحشت با ما می جنگند، البته نه به خاطر این‌که از ما می ترسند بل، به خاطر بیم نهفته یی که در داخل شان است می جنگند. ملت مسلمان و اسیر [زیر سلطۀ شوروی] اکنون دارند با صدای شلیک خمپاره ها و بمب های مجاهدین در افغانستان علیه اشغال شوروی بیدار می شوند".

پیش‌بینی این مرد تحقق یافت و آگاهی و بیداری اسلامی در داخل جمهوریت های مسلمان نشین پنجگانه در اتحاد شوروی سابق موج گرفت و تاسرحد انفجارخیزش مردمی بزرگ و کوبنده در"آلماآتا" پایتخت جمهوری قزاقستان اسلامی در برج دسامبر۱۹۸۶م، اوج گرفت و مطبوعات رسمی کمونیزم در آن وقت به انگیزه و پهلوی اسلامی این خیزش مردمی اعتراف کرد هرچند در ظاهر این انگیزۀ اسلامی را طبق عادت همیشگی اش ارتجاع نامیده بود.

تأثیر جهاد افغانستان بالای جمهوریت های مسلمان نشین در اتحاد شوروی سابق به سطح بالایی رسید تا سرحدی که تعدادی از جنگ‌جویان روسی که اصالت اسلامی داشتند و درکنار ارتش روس به افغانستان به جنگ آمده بودند، با درک اصالت اسلامی شان با ایجاد درز، میان صفوف ارتش روسی به جهاد اسلامی افغانستان پیوستند و علیه شوروی به جهاد پرداختند، تا سرحدی که رهبریی ارتش روس درآن زمان مجبور شد تا این گروه را که به اصل و نسب اسلامی در افغانستان گرایش داشتند از افغانستان تبدیل نموده در عوض شان سربازان دارایی غیر اصالت اسلامی روسی را بیارند.

در مجلۀ (المختار الإسلامی)، شمارۀ ۱۰۷ زیرعنوان: " گفتگو با یک اسیر روسی مسلمان" که نام این اسیر قربان علی محمد، زادۀ سال ۱۹۶۶م، است که بعد از پیوستن به جهاد افغانستان نامش را "اسدالله" انتخاب کرده است. این مرد می گوید: "به لطف خداوند و از برکت مجاهدین بسیاری از شعائر دینی از قبیل نماز، روزه، خواندن قرآن کریم و اخلاق اسلامی را فرا گرفتم، فرماندۀ قهرمان شهید صفی الله افضلی به من خیلی توجه داشت و کمکم می‌کرد. تربیت زمینه ها و شرایط تربیتی ام را مساعد می‌ساخت."

استاد محمد عبدالقدوس در کتابش زیرعنوان: "درقلب افغانستان" چشم دیدهای شخصی اش، در چگونگی تأثیر اسلام برجنگجویان روسی را بیان می‌کند، او می‌گوید، این تأثیرگذاری تا سرحدی است که شماری از سربازان روسی در حالی‌که اصلاً اصالت اسلامی نداشتند، تسلیمی شان را به اسلام بیان کرده اند و به صف جهاد افغانستان علیه شوروی وقت پیوسته، رزمیدند. به این معنا که قضیۀ تأثیر اسلام بر روحیۀ سربازان روسی تنها برآن‌عده از سربازانی‌که اصالت اسلامی داشتند بسنده نکرده بل این تأثیرگذاری به روحیۀ سربازان روسی که از اصل و نسب غیر مسلمان هستند نیز تجاوزکرده است. محمد عبدالقدوس می گوید: "در یکی از مناطق در افغانستان من با دوتن از اسیران روسی به نام های: "یوری میخایل و کاستنتین میکتا" روبرو شدم، هردوی این ها در ارتش شوروی که علیه مجاهدین می جنگیدند، هشت ماه می‌شد به اسارت مجاهدین درآمده بودند. درین مدت آن دو اسلام را پذیرفته بودند و نام هریک شان بعد از اسلام به ترتیب، عبدالرحمان و محمد اسلام بود.

محمد عبدالقدوس می گوید: "این دو اسیرخودشان پیشم آمدند اولی یوری میخایل ۲۰ ساله از منطقۀ "تولا" در شوروی بود که از مسکو در حدود ۲۰۰ کیلومتر فاصله دارد، دومی کاستینتن میکتا نام ۱۹ ساله از منطقۀ "جورکی" شوروی بود که از مسکو در حدود۴۰۰ کیلومتر فاصله دارد."

وقتی عبدالقدوس از انگیزۀ مسلمان شدن شان می پرسد یوری میخایل یا عبدالرحمن اینگونه پاسخ می‌گوید: "رفتار مسلمانان افغانی با ما، مورد پسندم قرار گرفت. رفتار آنان نمونۀ نیکی از یک رفتار خوب بود، من هم در مورد دین شان مطالعه کردم، قناعتم فراهم شد و بدین گونه مسلمان شدم". سپس پیش رویم سورۀ فاتحه را تلاوت نمود.

کاستینتن میکتا یا محمد اسلام گفت:" من به وجود خدای یگانه قناعت حاصل کردم و چه یک نعمت بزرگ است این!؟. این عقیده به انسان آرامش می‌دهد. پیش ازین من ملحد بودم به هیچ چیزی ایمان نداشتم حالا به لطف خداوند مسلمان هستم". سپس سورۀ فاتحه را با لهجۀ درست پیشم تلاوت کرد.

عبدالقدوس از قول عبدالرحمن نقل می کند: "مؤمن حقیقی، شخص نیرومندی است و از هیچ نیرویی جز الله متعال نمی ترسد. مگرشخص کافر از هرچیزی که نسبت به او نیرومندتر و قوی باشد، می ترسد." و محمد اسلام می گوید: "مسلمان راستین کسی است که به تمام آموزه های دینی اش پابند و ملتزم باشد. و رفتارش را به اساس اصول دینی اش پی ریزی کند. مگر شخص کافر به هیچ چیزی پابند نیست."

محمد عبدالقدوس از یک رخداد ناگهانی که هنگام اقامتش در افغانستان با مجاهدین برایش پیش شده است روایت می کند که، او در افغانستان مجاهدین روسی را دیده که دوشادوش مجاهدین افغان جهاد می‌کنند، یکی ازین مجاهدین که به نام عبدالله باشندۀ قفقاز و کوه های اورال در قلمرو اتحاد شوروی که از ذکر نام قبل از اسلامش خودداری کرده می گوید: دوسال می شود که در یکی از مناطق شرقی افغانستان بعد از اسیرشدن مسلمان شده است و دوستش به نام"صالح" نیز این کار را کرده است و چون مجاهدین مطمئن شدند که آنان مسلمان شده اند از زندان رهایشان کردند و آنان هم به صف جهاد اسلامی پیوستند، فرماندۀ این جبهه فرمانده محمد صدیق چکری در مورد آنان گفته است: "ما بالای این دو اسیری که تازه مسلمان شده است اطمینان داریم به اندازه یی که به آنان اجازه برداشتن مسلسل را نیز دادیم، عبدالله همراه ما با کمال جدیت و تلاش در صفوف اول جبهۀ جهاد کرد و در از بین بردن ماین هایی که پیرامون قلعه یی که ما آن را در جاجی محاصره کرده بودیم سهم گرفت، یک باردیگر در در دفع هجوم طیاره های بمب افگنی که به منطقه حمله آورده بود اشتراک داشت در مورد آموزش اسلام به دیگر اسرای روسی تخصص و مهارت خاصی داشت مگر"صالح" در صفوف بعدی به مجاهدین خدمت می‌کند و نقش قابل سپاسی را ایفا می‌کند."

وقتی محمد عبدالقدوس در بارۀ انگیزۀ جهاد شان همراه مجاهدین علیه شوروی پرسید، عبدالله گفت: "ما اکنون کاملاً در یک زندگی جدیدی به سر می‌بریم، ما مسلمان شده ایم و جهاد برما فرض است و در بسیاری از غزوه های پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم مسلمانان با خویشاوندان کافرشان می‌جنگیدند. پیوند دینی در چنین موارد از هرپیوند دیگری قوی تراست."

و صالح گفت: "انسان باید و حتما در صف فرزندان دینش قرار بگیرد به ویژه زمانی‌که آنان برحق و عدالت باشند، من شخصاً آنچه را که روس بر ملت مسلمان افغانستان از قبیل سرکوب کردن و شکنجه و هراس افگنی روا می‌دارد سخت رد می کنم، و این بدبینی از اساسی ترین عواملی است که باعث شده به صف مجاهدین بپیوندم."

درسی از ۸ ثور

وحید مژده

چند سالی است که همزمان با سالروز هفت و هشت ثور، این دو روز با هم مقایسه می شود و در اکثر موارد، هدف تفهیم این مسئله است که هر دو روز پیامد ها و تبعات مشابه داشته و بنا براین نباید یکی را بر دیگری ترجیح داد. در این نوع تحلیل، قیام عظیم یک ملت پابرهنه در برابر یک ابرقدرت تا به دندان مسلح که به شهادت بیش از یک میلیون انسان و مهاجرت بیش از پنج میلیون نفر انجامید که بزرگترین کتلهٔ مهاجر در جهان را تشکیل می داد و در فروپاشی اتحاد شوروی نقش مهم داشت، با کودتای نظامی که در مدت چند ساعت قدرت را از دستی به دست دیگر منتقل ساخت و به برقراری یک رژیم سراپا ترور و اختناق انجامید، یکسان پنداشته می شود که مقایسه ای منصفانه نیست.

بعضی ها به این باور اند که این واقعه به خاطر ماجراهای خونین بعدی آن که به جنگ تنظیمی منجر شد، جائی برای افتخار ندارد اما این روز تبلور آرزو های ملتی است که راه دشواری را برای رسیدن به آزادی طی کرد و هر قدم این راه با نثار خون بهترین فرزندان این ملت طی شد.

از خروج نیروهای روسی از افغانستان تا سقوط رژیم نجیب حدود سه و نیم سال سپری شد. در طول این مدت مجاهدین نتوانستند تا میان خود به تفاهم دست یابند. آنها در جنگ جلال آباد پیروز نشدند و حکومت های برون مرزی شان نیز در مواجهه با اختلافات داخلی ضعیف و کم رمق شد و از پای درآمد. این ضعف ها از نظر پنهان نبود که می توانست فردای پیروزی به جنگ های تنظیمی بیانجامد اما متاسفانه به آن توجه جدی صورت نگرفت.

مجاهدین بعد از پیروزی خروج نیروهای خارجی سخت مغرور شدند و گمان کردند که دنیای غرب به کمک آنان خواهند شتافت. این تصور که معیار های اخلاقی جایگاهی در سیاست دارد، نشان از عدم درک درست آنان از سیاست های بین المللی داشت. آنها قدرت کشورهای همسایه در داخل افغانستان را ضعیف ارزیابی کردند و این محاسبه را نداشتند که اختلافات داخلی در کشور آسیب پذیری چون افغانستان، می تواند به سربازگیری خارجی ها از بخشی از ملت منجر گردد. قدرت طلبی تعدادی از رهبران مجاهدین نیز مزید بر علت شد و آتش جنگ های میان گروهی شعله ور گردید اما در همان زمان هم آن جنگ ها مانند امروز، ابعاد خارجی داشت. کسانی که جنگ های دههٔ هفتاد را به بررسی می گیرند، در تحلیل از اوضاع آن زمان، تعمد بر اینست تا فقط به ابعاد داخلی آن بحران پرداخته شود و ابعاد خارجی آن اصلا مورد بحث قرار نمی گیرد. برعکس وقتی از جنگ های فعلی سخن به میان می آید، فقط به مداخلهٔ پاکستان به عنوان عامل اصلی پرداخته می شود.

تجربه ای که از هشت ثور باید آموخت

وارد شدن مجاهدین به کابل در نخستین روزهای ثور سال ۱۳۷۱ پیروزی ای توام با شکست بود. پیروزی به این دلیل که ملت افغان پس از چهارده سال جهاد، سرانجام یک قدرت بزرگ جهانی را وادار به خروج از افغانستان ساخت. در گذشته وقتی نیروهای شوروی قدم به کشوری نهاده بودند، حضور آنان دایمی بود و این نخستین باری بود که شوروی ها در نتیجهٔ مقاومت مسلحانهٔ یک ملت، مجبور به عقب نشینی از آن کشور می شدند.

پس از سرنگونی رژیم نجیب، برنامهٔ تقسیم قدرت با وساطت پاکستان در گورنر هاوس پشاور ریخته شد. اما مشکل مجاهدین این بود که آنها هیچ آمادگی برای در دست گرفتن قدرت نداشتند. جنگ در برابر یک ابرقدرتی که هیچگاه طعم شکست از همسایه را نچشیده بود، مجاهدین را مجبور کرده بود تا همه نیروی شان را در جنگ علیه دشمن تجاوزگر مصروف سازند و توجه به مسایلی چون ساختن حکومت را قبل از وقت و موجب اختلاف و در نتیجه انحراف از هدف اصلی و تضعیف روحیهٔ ایثار و قربانی در میان مجاهدین تلقی نمایند. وقتی هم که به ساختن حکومت روی آوردند، دچار اختلاف شدند و حکومت های برون مرزی آنها در پاکستان هیچگاه یک تجربهٔ موفق نبود بلکه، بیشتر این تصور را به میان می آورد، کسانی که در میدان نبرد حماسه آفریدند، مرد میدان سیاست نیستند.

در جهاد افغانستان هر جناحی اهداف خاص خود را داشت. مجاهدین به آزادی کشور شان می اندیشیدند اما غرب هدف دیگری داشت. این سخن را سال ها بعد یکی از مقامات آن زمان امریکا به صراحت گفت، هدف ما این بود که روس ها هم ویتنام خود شان را داشته باشند. گرفتن انتقام از شکست در ویتنام یکی از اهداف امریکا بود.

آنها به فکر مردم افغانستان نبودند. امریکا و در مجموع غرب به اتحاد شوروی و اروپای شرقی به چشم یک بازار پرمنفعت نگاه می کردند که درهای آن به وسیلهٔ رژیم کمونیستی به روی غرب بسته شده است. از نظر امریکا و غرب ما افغان ها ابزاری برای شکستن این در بسته و گشودن آن بروی سرمایه داران غربی بودیم. وقتی اتحاد شوروی از هم پاشید، این در که غرب آرزوی بازشدنش را داشت باز شد و از آن به بعد ابزار شکنندهٔ این نیز بی مصرف گردید. غرب افغانستان را به فراموشی سپرد.

اما نباید گناه همه مشکلات را به گردن دیگران انداخت. شکی نیست که مجاهدین نیز پس از سرنگونی اتحاد شوروی، در درک درست تحولات جهانی مشکل داشتند. آنها هنوز هم با معیار های دوران جنگ سرد وضع را سبک و سنگین می کردند.

مجاهدین تا آخر از هرگونه مذاکره با حکومت کابل ابا ورزیدند. حکمتیار بیش از همه در این رابطه موضع انعطاف ناپذیر داشت. او همه پیشنهادات نجیب را که در تماس های مخفیانه برایش ارائه شد، رد کرد. این موضع مجاهدین که (ما با حکومت دست نشانده مذاکره نمی کنیم و طرف ما روس ها هستند) اشتباه بود. روس ها با مجاهدین مذاکره کردند و سرانجام از افغانستان خارج شدند اما مشکل میان افغان ها به حال خود باقی ماند و مجاهدین نتوانستند از مانده های دوران اتحاد شوروی در جهت مثبت استفاده نمایند.

اختلافات داخلی راه را برای مداخلات خارجی هموارتر کرد و افغانستان میدان یک جنگ نیابتی گردید. جنگ جای مذاکره و تفاهم را گرفت و حاصل جهاد و فداکاری یک ملت بزرگ در آتش یک جنگ بی حاصل خاکستر شد.

آنکه نامخت از گذشت روزگار...

آیا از دیروز تجربه ای آموخته ایم که آینده را به کار آید؟ اگر در صدد آن باشیم که امروز را با دیروز مقایسه کنیم، هم شباهت هایی وجود دارد و هم تفاوت هایی که بدون تردید چالش برانگیز تر از گذشته است:

- امروز نیز مانند دیروز حکومت با همان ادبیات مشابه فریاد صلح با مخالفین سر می دهد اما گروه مسلح مخالف، با نامشروع دانستن حکومت، این خواست را رد می کنند و فقط جهت خارجی را (طرف) می داند.
- برخلاف دوران جهاد، گروه مسلح مخالف دولت از وحدت رهبری برخوردار است اما جانب حکومت، بیشتر از آن دوران دچار ضعف و پراگندگی است. در میان اپوزیسیون سیاسی حکومت هم از وحدت لازم خبری نیست.
- اکثر شخصیت های دولت فعلی (وارداتی) اند که برای به دست آوردن پول به افغانستان آمده اند و جمعی هم در فساد دست دارند و از این راه ثروتمند شده اند. آینده برای آنان زیاد نگران کننده نیست زیرا تابعیت یک کشور دیگر غیر از افغانستان را نیز دارند. به همین دلیل هر تلاش در جهت صلح را مردود می شمارند.
- دولت، اپوزیسیون سیاسی و طالبان هیچکدام طرح عملی برای صلح ارائه نکرده اند. موضع طالبان مبهم و خواست حکومت از آنان مبنی بر تسلیم شدن غیرعملی است.
- تلاش برای تحمیل یک نظام مبتنی بر دیموکراسی لیبرال در ده سال گذشته نتوانست موجب کمرنگ شدن گرایش های قومی گردد. برعکس این گرایش ها را به حدی تقویت کرد که امروز بعضی ها حتی از تجزیه طلبی حمایت می کنند.
- حضور امریکا و متحدینش به جای اینکه از مداخلات کشورهای همسایه و منطقه جلو بگیرد، آنرا افزایش داد، ناامنی گسترده تر شد و تولید مواد مخدر تمام ریکاردهای گذشته را شکست.

تجربهٔ بیش از سه دهه جنگ در این کشور نشان داد که هیچ نیروی نظامی خارجی قادر به تامین صلح و امنیت در افغانستان نیست بلکه خشم و خشونت را در ابعاد وسیع تر گسترده می سازد. این فقط افغان ها هستند که از راه تفاهم بین خودشان که صادقانه به راه افتد و مسوولانه به پیش برود، می توانند بر این چالش ها فایق آیند. زمان به سرعت می گذرد، درحالی که تا ۲۰۱۴ وقت زیادی باقی نیست، ما همچنان دچار سردرگمی هستیم. شریعتی می گفت: خوشبختی ما در سه جمله است:

تجربه از دیروز، استفاده از امروز، امید به فردا.

ولی با سه جملهٔ دیگر زندگی خود را تباه می سازیم؛ حسرت دیروز، اتلاف امروز و ترس از فردا...

روزهای ۷ و ۸ ثور در ...

زیرا این حاکمیت جز هول، فترت و پوسیدگی فکر و اندیشه چیزی دیگری نه بود. این ها تا توانستند بر محور های اعتقادی و ارزش های دینی، فرهنگی و ملی مردم هجوم آوردند و مبارزه را با ثوابت و اهرام های اساسی که حیات و زندگی مردم بدان پیوند داشته و دارند، آغاز کردند، که این کار خشم سراسری مُردم افغانستان را در قبال داشت. در دوران حکومتداری حزب دموکراتیک آزادی اندیشه و بیان، عدالت اجتماعی، قانون اساسی، اصلاحات، پیشرفت، رفاه اجتماعی و سیاسی وجود نداشت و سرزمین افغانستان به یک اردوگای جنگی تبدیل گردیده بود. سناریوی جنگ با مردم و سرکوب قیام ها ادامه داشت. حکومت حزب دموکراتیک بدترین دوران حکومتدای در افغانستان و جهان در پایان قرن بیست محسوب می گرد و در نتیجه جهاد مردم افغانستان نه تنها اتحاد شوروی سابق از هم فروپاشید و جنگ سرد به پایان رسد، در داخل افغانستان برای نخستین بار یک سیاستمدار مسلمان و برخاسته از متن جامعه به مثابهٔ رئیس جمهور، قدرت سیاسی را در دست گرفت.

۷ و ۸ ثور دو روز تاریخی در حیات سیاسی مردم افغانستان است و ۸ ثور در حقیقت پاسخ و عکس العمل ۷ ثور می باشد. باید گفت که در هر دو حاکمیت یک نوع آرمان گرایی وجود داشت و بسا آرمان گرا ها در تاریخ جهان نتوانستند، برنامه های خود را طوری که می خواستند، عملی سازند. حزب دموکراتیک عوض اندیشه خدمت به مردم افغانستان در جامعه، فاجعه آفریدند؛ زیرا آنها قادر نبودند حتا تاریخ افغانستان را بدانند، چه رسد به مفاهم دین، اسلام و دیگر مقوله های سیاسی. آنها آنچه از شوروی ها تقلید می کردند در افغانستان آن را شعار می دادند، از فرمان های عجولانه، سخنرانی های بی مفهوم و مجرب؛ در حالی که اتحاد شوروی و جامعهٔ افغانستان به اندازهٔ کافی از هم متفاوت بودند، کودتاچیان شعار نظام سیاسی و اقتصادی شوروی را سر می دادند؛ در حالی که این شعارها و برنامه ها حتا در جامعهٔ اتحاد شوروی قابل تطبیق نبود، تا چه رسد به جامعهٔ افغانستان. میکانیزم و شیوه های تطبیق برنامه های اتحاد شوروی در سرزمین های که بعد از سال ۱۹۱۷ م اشغال گردیده بود، زور، فشار، قتل و سرکوب بود. اتحاد شوروی تمام مخالفان خود را سرسختانه سرکوب می کرد تا اینکه بر ویرانه های آن نظام کمونیستی را ایجاد نمودند که در دنیا به نظام دهشت و استبداد شهره گردیده بود. به همین قسم حاکمیت حزب دموکراتیک در افغانستان در یک انزوا مطلق سیاسی در جهان زندگی می نمود و این حاکمیت بدون اجازه اتحاد شوروی صلاحیت برقراری در معاملات کلان را به سائر کشور های امریکایی، اروپایی و اسلامی نداشته است.

یک نقطهٔ عطف که نمی توان از آن انکار کرد، شکست امپراطوری اتحاد شوروی است که این کار از دستآوردهای مجاهدان افغانستان است که نمی توان از آن انکار کرد و یا آن را دست کم گرفت. بعد از پیروزی جهاد مردم افغانستان کشور های همسایه، ثبات و استقرار نظام مجاهدان را به سود و منافع سیاسی خود نمی دیدند، آنها دست به کار شدند و بار دیگر شعله های جنگ را در کشور ما روشن کردند، به سخن دیگر کشور های همسایه همان استراتیژی را که اتحاد شوروی در افغانستان داشت، آنها نیز چنین استراتیژی را اتخاذ کردند که فرایند آن جنگ های داخلی می باشد؛ زیرا این کشور ها می خواستند تا نسخه آنها را در حکومتداری خویش در نظر داشته باشند. روز ۷ ثور، بوی اشغال و تجاوز به مشام می رسد و ختم آن آزادی های مدنی و اجتماعی را پیام می دهد، ۸ ثور سمبول قیام و آزادگی است، به نظر نویسنده، ۷ ثور سرآغاز یک فاجعه در کشور است که از آن اشغال، وحشت، استبداد و سرکوب آزادی های مدنی و اجتماعی و همچنان انزوای سیاسی تداعی می گردد.

۸ ثور از خود دستآوردها و اشتباهات نیز دارد که در این مختصر نمی توان در این زمینه ها پرداخت؛ اما به طور خلاصه باید گفت که پس از ۸ ثور در افغانستان بعضی حوادث به وقع پیوست، که دارای عوامل داخلی و خارجی می باشد. در سد و مستوی داخلی مجاهدان از یک مرکز واحد اداره نمی شد، به همین گونه اندیشه های آنها در خصوص حکومتداری متفاوت بود، تعدادی از رهبران جهادی به ویژه شهید پروفیسور ربانی، شخص مصلحتجو و طرف دار مشارکت تمام نیرو های جهادی و عناصر ملی در چارچوب یک دولت ملی بود؛ اما دیگران به چنین باور نبودند.

هفته نامهٔ
مجاهد
ولنان کـه در راه مـا بـاجـان ومـال جهاکردنـد محققـاً آنـان رابـه راه خـویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم
ارگان نشراتي جمعیت اسلامي افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما
رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم – سال یازدهم – شمارهٔ پنجم ۹ ثور ۱۳۹۱ ٦ جمادی الثانی ١٤٣٣ – 28 April 2012

د غويي اتمه د مجاهدينو تاريخي بری

شفیق



د هیواد پـه اوسـني تـاریخ کـې د ۱۳۵۷ لمریز کال د غـویي د میاشتې اومه نیټه هغه تـوره ورځ ده چې د نـن څخـه څلوردیرش کلونـه دمخـه د افغـاني کمونـستانو پـه لاس پـه هیـواد کـې د سـردار محمـد داوود خـان جمهـوري رژیـم د یـوې کرغیړنـې کودتـاه پـه واسطه ړنگ شـو او د افغانـسـتان د دموکراتیـك جمهوریـت پـه نـوم بانـدې د پخـواني شـوروي اتحـاد لاسـپوڅو (خلقیـانو او پرچمیـانو) واکمنـي مینځتـه راغلـه. چې د خپـل رژیـم د پیـل لـه ورځـو څخـه یـې د افغـان مـسلمان ولـس د مختلفـو پرگنـو پـر خـلاف د اخـواني، مرتجـع، د مـلا زوی او اشـراف زاده پـه نومونـو ورکولـو سـره، خپلـه دښمني پیـل کـړه او د هیـواد پـه گوټ گوټ کـې یـې هـر متـدین او اسـلام تـه متعهـد افغـان د زنـدان تـورو تمبـو تـه ور دننـه کـړ او بیـا یـې د هغـوی څخـه د زرگونـو پـه شـمیر بـې گنـاه انـسانان او دیـن او هیـواد تـه ژمـن افغانـان پـه بـې رحمانـه توگـه پرتـه لـه کـومې محـاکمې او سپیناوي شهیدان کړل.

د انقلابـي فرمـانونو پـه صـادرولو سـره یـې د اسـلام د ارزښـتونو پـورې ملنـډې وهـل آغـاز کـړل او هغـه کارونـه یـې ترسـره کـړل چـې پـه نتیجـه کـې یـې د افغـان ولـس پراخـې پرگنـې د خپـل کرغیـړن او مـستبد رژیـم پـر خـلاف راوپـارول؛ د ورځـې او د شـپې لخـوا بـه یـې د هیـواد پـه گـوټ گـوټ کـې او پـه ځـانگړي توگـه د پوهنتونـو، مدرسـو او تعلیمـي ادارو او د هغـو لـه لیلیـو څخـه بـه یـې بـې گنـاه افغانـان یـوازې پـدې گناه چې پـلار یـې مـلا، خـان او یـا اخـواني دی ونیـول. او هـم یـې د ښـارونو پـه گـډون پـه ولـسوالیو او کلیـو کـې د افغـان ولـس د مختلفـو پرگنـو لخـوا راتوکېـدونکي مقاومـت او پـاڅون د ځپلـو پـه منظـور ړنـدې بمبـارۍ او توپونـه ورول پیـل کـړل چـې پـه هـر کلـي او ولـسوالۍ کـې بـه یـې هـره ورځ متـدین او مـسلمان افغانـان شـهیدانول؛ د څوارلـسو کلونـو پـه دوران کـې یـې هغـه نـږدې دوه ملیونـه بـې گنـاه افغانـان د مـرگ کـومې تـه ولیـږل چـې د دوې د کمونـستي رژیـم څخـه یـې کرکـه لرلـه او نـه یـې غوښـتل چـې د دوې د پـوچې او بـاطلې فلـسفې (کمـونیزم) لارویـان شـي چـې لاملـه یـې افغـان ولـس لـه هیـواد څخـه د مهـاجر کیـدلو لـړۍ ونیولـه او نـږدې شـپږ ملیونـه وگـړي لـه خپـل هیـواد څخـه وتلـو تـه اړ شـو چـې پـه نتیجـه کـې یـې پـه پاکـستان او ایـران کـې د جهـادي تنظیمونـو د جوړیـدلو او د هغـوی لـه لیـارې د جهـاد صـفونو تـه د تللـو لـړۍ پیـل شـوه پـدې دوران کـې افغـان میړنـي او متـدین ولـس پـه کلـك ایمـان سـره د کمونـستي رژیـم سـره مقابلـه وکـړه او څـوارلس کلونـه یـې خپـل مبـارك جهـاد تـه ادامـه ورکـړه چـې پـه نتیجـه کې یې کمونستي رژیم ړنگ شو.

د حق او باطـل پـدې نـا انډولـه جگـړه کـې چـې لـه یـوې خـوا د افغـان ولـس متـدین بچیـان او بـې وسـلې مجاهـدین وو او بلـې خـوا تـه د وخـت سـتره امپراتـوري (پخـواني شـوروي اتحـاد) او د وخـت هغـه لاسـپوڅې رژیـم وو چـې خپـل انقـلاب بـه یـې پـه شـا نـه تلـونکی انقـلاب گانـه. ددغـه مبـارك او سـپیڅلي جهـاد برکـت وو چـې افغـان ولـس د پخـواني شـوروي لـه ښـکیلاك څخـه آزادي ترلاسـه کـړه او څـوارلس کلونـه وروسـته یـې د هغـه پخـواني شـوروی اتحـاد اویـا کلنـه امپراتـوري ډړې وړې کـړه او د تـاریخ قـصه یـې وگرځولـه چې پـه قلمرو کـې بـه یـې لمر نـه ډوبیده.

بـالاخره د افغـان ولـس د تـاریخي جهـاد پـه برکـت او د اسـلامي نـړۍ پـه مـالي او ځـاني مرسـتو کمونـستان د واك لـه گـدۍ څخـه کـوز کـړای شـول او پـر ځـای یـې د مجاهـدینو حکومـت قـایم شـو چـې د تـاریخ پـدې حـساس پیـر کـې بیـا هـم د دیـن او هیـواد دښـمنانو د افغانـانو لپـاره امنیـت نـه پیـرزو کیـده او د مجاهـدینو د واکمنـۍ یـې چـې د غـویی پـه اتمـه نیټـه یـې لاسـته راوړې وه، گواښـول پیـل کـړل او لـه بـده مرغـه کـورنۍ جگړې پیـل شـوی او هـم زمـونږ ختیـځ گاونـډي لـه دغـه جگـړو څخـه گټـه پورتـه کـړه.
او دا چـې د مجاهـدینو واکمنـي یـې نـه غوښـتله خپلواکـه واوسـي نـو د افغـان ولـس د جهـاد د بریـالیتوب ورځ (چـې د غـویي د میاشـتې اتمـه وه) او د ټولـو مجاهـدینو آرمـان او د ویـاړ ځـای وو، داغجنـه کـړه، څـو د مجاهـدینو هغـه گټلـی افتخـارات د تـاریخ پـه حافظـه کـې ځـای پیـدا نکـړي چـې پـه برکـت یـې د بـرلین دیوال ونړیـده، ختیـځ او لویـدیځ جرمني سره یوځـای شو او د شووری اویـا کلنـه کمونـستی امپراتـوری د تـاریخ قـصه شـوه او هـم د پخـواني شـوروي اتحـاد لـه ښـکیلاکگرې خیتـې څخـه پـنځلس ښـکیل اسـلامي او غیـر اسـلامي ریاسـتونه د ځنځیـر د کړیـو پـه څیـر یـو د بـل پـسې آزاد شـوی وو. نـو د غـویې اومـه او اتمـه چـې دوه تـاریخی ورځـې دي د هغـو دوه وو پیـښو شـاهدې دي چـې یـوې افغـان ولـس د شـوروي اتحـاد دښـکیلاك لانـدی راوسـتې وو او پـه بلـه کـې مجاهـدین د واك گـدۍ تـه پـدې هیلـه رسـیدلی وو چـې نـور بـه افغـان ولـس د آرام سـاه واخلـي خـو د افغـان ولـس ددیـن او هیـواد دښـمنانو دا خوښـې پـه افغـان ولـس پیـرزو نـشوه او د غـویي اتمـې نیټـې د مجاهـدینو د بریـالیتوب ورځ یـې د وروسـتیو حوادثـو پـه راپیـداکولو سـره د بـدنامولو هڅـه وکـړه خـو افغـان میړنـی ولـس بیـا هـم د غـویي اتمـه ورځ د خپـل هیـواد د تـاریخ لـه هغـو تـاریخي ورځـو څخـه گڼـي چـې پـرې افتخـار کـولای شـي او تـاریخ بـه یـې د جهـاد د سـوبې ورځ په نوم په خپله حافظه کی یاده ساتی.

روزهای ۷ و ۸ ثور در افغانستان

تکساری

۷ ثور سر آغاز یک جنایت بزرگ در افغانستان است و از تبعات آن جهاد و مقاومت این مردم و از دستآوردهای مهم این حرکت سراسری، پیروزی جهاد در افغانستان و از بین رفتن اتحاد شوروی سابق و بیرون رفتن کشور های آسیای میانه از بند اسارت این نظام می باشد. فاجعهٔ ۷ ثور در عقب ماندگی حیات مدنی و اجتماعی افغانستان گِره خورده است. در قانون اساسی افغانستان (۱۳۴۳ هـ ش) به پاره یی از آزادی های مدنی و اجتماعی اشاره شده است، که یک چنین شعار در آن موقع فرصت های جریان های چپ را در عرصه مبارزات سیاسی و اجتماعی فراهم نمود و یک دهلیز جدید سیاسی در عرصه سیاسی سازی مردم افغانستان؛ به ویژه نسل جوان، نظام سیاسی بسته شاهی را نشانه گرفت و در حقیقت این قانون راه های سقوط این نظام را در خود فراهم نموده بود. با وجود اشاره به فعالیت های سیاسی در این قانون، هیچ گاه قانون احزاب به تصویب نه رسید و این کار موجب گردید که فعالیت های سیاسی غیر قانونی در کشور آغاز گردد و دولت قادر نه بود، تا جلو جریان های چپ را در افغانستان بگیرد؛ تا اینکه یک نوع جریان بی مبالاتی در شعار های آنها بر ضد حکومت به وجود آمد و اِین جریان های چپ توانستند به کمک دوستان خارجی شان نظام را سرنگون سازند. مردم نیز طرف دار تغییر در کشور بودند؛ سلطهٔ ۴۰ سالهٔ شاهی، عطش شیفتگان قدرت را به تحول و دیگر گونی فرا می خواند و دیگر نه باید که دینامیت هرم قدرت از درون منفجر گردید و در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ هـ ش نظام شاهی به وسیلهٔ محمد داوود به نظام جمهوری تعویض گردید، در این تعویض و دیگر گونی نقش جریان های چپ محسوس بود که موجودیت این جریان های چپ در کشور فاجعه آفرید و قدرت از طریق غیر مشروع از مردم دزدیده شد که تبعات منفی آن در ۷ ثور، روز کودتای حزب دموکراتیک برملا گردید و آخرین چهره خانواده شاه مورد خشم دوستان کمونیست اش قرار گرفت. بعد از آنکه حزب دموکراتیک به سر کوب مخالفان خود پرداخت و میکانیزم حیات خود را در سر کوب و محو فزیکی اقشار مختلف جامعه اساس گذاشت، جهاد و قیام مردم بر ضد این حاکمیت آغاز گردید که خونین ترین جنگ، تباهی و مهاجرت بعد از جنگ جهانی دوم در افغانستان می باشد.

افغانستان به تاریخ ۶ جدی ۱۳۵۸ از طرف شوروی وقت اشغال گردید و سر انجام در نتیجهٔ جهاد و مقاومت مردم افغانستان سر انجام به تاریخ ۲۶ دلو ۱۳۶۷ اتحاد شوروی فرار را بر قرار ترجیح دادند و ختم جهاد مردم افغانستان در حقیقت ختم جنگ سرد در جهان می باشد. چرا مردم افغانستان در برابری این حاکمیت قیام نمودند؟ ص۷

آگهی